

چکیده مقالات برگزیده

سال ۱۳۹۱

انسان در تفسیر قرآن: پژوهشی در باب اندیشه‌های ملاصدرا در رساله

متشابهات القرآن

نواب مقربی*

در هر کتاب مقدس پاره‌ی آیات، آشکار و پدیدارند و بی‌نیاز از تأویل و تعبیر و پاره‌ی دیگری ناآشکار و ناپیدا و نیازمند به تفسیر و تأویل. در اصطلاح‌شناسی قرآنی آیات آشکار و بی‌نیاز از تفسیر را «محکّمات» می‌خوانند و آیات ناآشکار و نیازمند به تأویل را «متشابهات». انسان بعنوان «جهان صغیر» و قرآن بعنوان «جهان کبیر»، یعنی جهان روح و معنویات الهی، نسبتی خاص باهم دارند. مسئله اصلی مقاله حاضر این است که مفسر و مؤول در تفسیر و تأویل آیات چه نقشی دارد؟ آیا نقش مفسر فاعلانه است یا منفعلانه؟ آیا آیات قرآن تنها برای القاء تأثیرند و بنابراین نیازمند تفسیر و تأویل نیستند یا آنکه علاوه بر القاء تأثیر به تفسیر و تأویل نیز نیازمندند؟ این مسائل در «متشابهات» بیشتر رخ مینمایند تا در «محکّمات». پاره‌ی معتقدند که میبایست از راه عقل به تفسیر آیات متشابه پرداخت (تفسیر عقلی). پاره‌ی به تعطیل عقل معتقدند و تنها به آیات و روایات تکیه دارند (تفسیر نقلی). پاره‌ی دیگر نیز به راه کشف و شهود اتکا میکنند (تفسیر شهودی). ملاصدرا در رساله متشابهات القرآن که یکی از آثار نفیس او بشمار میرود، میکوشد به این پرسشها پاسخ دهد. وی در این رساله علوم قرآنی، به زبان عربی از فواید آمدن چنین آیاتی در قرآن و تفسیر برخی از آنها از دیدگاه عرفان و فلسفه الهی گفتگو میکند و معتقد است که میتوان از راه تأویل و مکاشفه، معنی حقیقی آنها را دریافت. وی پس از برشمردن آراء گروه‌های مختلف، رأی خود را به روشی عرفانی - فلسفی اثبات میکند. بنابراین نوشتار حاضر بر اندیشه‌های ملاصدرا چنانکه در رساله متشابهات القرآن پدیدار شده تمرکز دارد و میکوشد با بازکاوی زوایای گوناگون این رساله، چشم‌انداز تازه‌ی را در زمینه فهم قرآن بدست دهد.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، انسان (جهان صغیر)، قرآن (جهان کبیر)، تفسیر، محکّمات، متشابهات القرآن

بررسی مقام «ولایت» و تبیین جایگاه «ولی» و ارتباط آن با قرآن و ملائکه الهی از دیدگاه ملاصدرا

حسین حسینی امین^۱، ندا درخواه^۲

مبحث ولایت از مهمترین مباحث عرفان نظری است که همواره مورد توجه ویژه عارفان و فیلسوفان مسلمان بوده است. ملاصدرا بیش از همه به تعمیق مقام و جایگاه ولایت پرداخته و در آثار خود بصورت پراکنده به رابطه ولی با حقیقت قرآن و مقام ملائکه الهی توجه داشته است. در این نوشتار ما بر آنیم نظریات وی را بصورت منسجم تبیین نماییم تا به هدف خود در رابطه با تبیین جایگاه ولی با قرآن و ملائکه الهی نایل آییم.

کلید واژه‌ها: ملاصدرا، ولایت، قرآن، ملائکه الهی

^۱. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه اصفهان

^۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

کرامت و حقوق انسان در مقام خلیفه الهی

زهرا عباسی*

یکی از مسائلی که در جریان خلقت اولین انسان در آیات شریف قرآن مطرح شده است، خلیفه بودن انسان است. آیه سی‌ام در سوره بقره میفرماید: «و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اتجعل فیها من ینفسد و فیها و ینفسک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقصد لک قال انی اعلم ما لا تعلمون؛ [به یاد آور] زمانی را که خداوند به فرشتگان فرمود: براستی من بر روی زمین جانشین قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: آیا در زمین کسی که فساد کند و خونها ریزد قرار میدهی و حال آنکه ما با ستایش تو را تنزیه و تقدیس میکنیم؟ خداوند فرمود: من از اموری آگاهم که شما نمیدانید.»

«خلیفه» و «خلافت» از ریشه خلف بمعنای پشت سر، گرفته شده و بمعنی جانشین است. جانشین گاه در امور حسی بکار میرود مانند: «و هو الذی جعل اللیل والنهار خلفه...؛ و او [خدا] کسی است که روز و شب را جانشین یکدیگر قرار داد.» (فرقان/۶۲) و گاه در امور اعتباری بکار میرود مانند: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق؛ ای داود ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم پس بین مردم به حق قضاوت کن.» (سوره ص/۲۶)

و گاه در امور حقیقی ماوراءالطبیعی بکار میرود مانند: خلافت حضرت آدم (ع) که در آیه سی‌ام سوره بقره مطرح شده است. مقصود از خلافت حضرت آدم خلافت از انسانها یا موجودات دیگری که قبل از او بوده‌اند نیست بلکه مقصود خلافت و جانشینی از خداست؛ زیرا خداوند فرمود: «من جانشین قرار میدهم» بی‌آنکه بگوید «جانشین از چه کسی؟» بعلاوه مطرح کردن مسئله جانشینی برای فرشتگان بمنظور ایجاد آمادگی در آنان برای سجده بر آدم است و جانشینی از غیر خدا در این آمادگی نقشی ندارد. افزون بر آن، وقتی فرشتگان گفتند: آیا کسی که فساد و خونریزی میکند را خلیفه قرار میدهی با اینکه ما تسبیح و تقدیس تو میگوییم؟ در واقع درخواست مؤدبانه بود که ما را خلیفه قرار بده زیرا ما لایق‌تریم. اگر جانشینی از خدا مدنظر نبود این درخواست نیز بیوجه بود، زیرا جانشینی از غیر خدا چندان اهمیتی ندارد که فرشتگان آن را درخواست کنند و برای دستیابی به آن دانستن همه اسماء لازم باشد. پس مقصود از خلافت، جانشینی از خداوند است. بیان قرآن در زمینه ارجمندی و منزلت انسان بیانی دوگانه است؛ در بخشی از آیات قرآن از کرامت و ارجمندی انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به میان آمده و در برخی، انسان مورد نکوهش قرار گرفته و حتی فروتر بودن او از حیوانات مطرح شده است؛ بعنوان مثال در آیه هفتاد از سوره اسراء، تکریم خداوند نسبت به بنی آدم و برتری آنان بر بسیاری از مخلوقات دیگر مطرح میشود و در آیه چهل سوره تین و آیه چهارده از سوره مؤمنون از اینکه به انسان بهترین نوع خلقت داده شده سخن به میان می‌آید و در آیات فراوان دیگری بر اینکه همه آنچه در آسمانها و زمین است برای انسان تسخیر شده یا برای او خلق شده است و ملائکه بر او سجده کرده‌اند و او عالم به همه اسماء و دارای مقام خلافت و مقامات عالی است، تأکید شده است.

اینها همه حاکی از کرامت و شرافت و برتری انسان بر دیگر موجودات است.

کلید واژه‌ها: کرامت انسان، حقوق انسان، مقام خلیفه‌اللهی، قرآن‌کریم

رهیافتی صدرایی به دشواره وحدت علوم تجربی

مهدی غیاثوند*

از دهه‌های سوم و چهارم قرن بیستم به اینسو، ایده وحدت علوم تجربی نظیر روانشناسی، زیست‌شناسی، شیمی و فیزیک نگاههای بسیاری را به خود متوجه کرده است. اما عمده ورودهایی که به این بحث انجام گرفته است، بشدت متأثر از خاستگاه قرن بیستمی این دشواری، یعنی پوزیتیویسم منطقی بوده و رویکردی تحویل‌گرایانه دارند؛ یعنی بطور عمده در پی وحدت‌بخشی به این علوم از طریق تحویل سلسله مراتبی آنها به یک علم پایه که همان علم فیزیک باشد - یعنی فیزیکالیسم معرفت‌شناختی - بوده‌اند.

اما تحویل و حذف در مقام پرسش از هستی‌متعلقات این علوم، دو روی سکه‌ی واحد هستند و اتفاقاً بنظر میرسد که مشکل اصلی و مشترک تمامی صور تحویل‌گرایی - اعم از هستی‌شناختی و علم‌شناختی - همین سنگینی سایه مفهوم حذف بر سر مفهوم تحویل باشد. سایه‌یی که باعث میشود وحدت نتیجه شده از تحویل، هزینه گزاف انکار بخشی از آنچه که بلحاظ شهودی واقعی بنظر میرسد را در پی داشته باشد؛ از نگاه نگارنده، چنین سرنوشتی در فلسفه علم معاصر غربی، محصول اصالت بخشیدن به نگاه ماهوی و بویژه تقریر دکارتی آن است. در این نوشتار کوشش ما بر این خواهد بود که با واشکافی مبانی هستی‌شناختی رویکردهای تحویل‌گرایانه به ایده وحدت علوم و توجه دادن به برخی استلزامات آن، خوانشی از فلسفه صدرایی داشته باشیم که ضمن ترسیم نحوه ارتباط و وحدت علوم، از درافتادن به چنین سرنوشتی دور بماند. این امر ممکن نخواهد بود جز با تمرکز بر نگاه سلسله مراتبی و مبتنی بر اصالت وجود ملاصدرا.

کلید واژه‌ها: وحدت علوم، اصالت وحدت، تحویل‌گرایی معرفت‌شناختی، فیزیکالیسم، اصالت وجود

* دانشجوی دکترای فلسفه معاصر دانشگاه تهران و پژوهشگر گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

بایسته‌های تعامل انسان و طبیعت (اخلاق محیط زیست، بهره‌بری از جانداران

و ...)

عفت‌السادات خیاط نوری*

در جهان امروز بدنبال پیشرفتهای علمی در کشف برخی روابط حاکم بر طبیعت، شاهد حضور قدرتمندانه انسان در بهره‌برداری از طبیعت هستیم. توجه به بهره‌وری حداکثری انسانها از امکانات طبیعی و کم‌توجهی به خود طبیعت، گاه منجر به تخریب تدریجی این سرمایه خداداد بر بشریت شده است. ما روزانه شاهد آلودگی هوا در شهرهای بزرگ، آلودگی آبها، تخریب جنگلها و فضاها، زیست محیطی، تخریب گونه‌های مختلف حیوانات هستیم و مهمترین عامل آن، حضور اسثمارگرانه انسانها در تعامل با طبیعت است. انسانها بنابر دیدگاههای مختلفی که برخاسته از جایگاه طبیعت در نظام هستی، ارزش ذاتی یا تبعی آن، ارزش نوعی یا شخصی آن از یکسو و شناخت و معرفت انسان از جایگاه خویش در هستی و مسئولیت خود از سوی دیگر دارد، میتواند میزان و نوع ارتباط خود را تعریف کند. ما نیازمند الگویی هستیم تا این ارتباط را سامان دهد؛ الگویی که بر پایه آن هر کدام از موجودات در عین اینکه ارزشمند هستند، در خدمت انسانها نیز میباشند و انسانها هم در بهره‌برداری از طبیعت، ضمن احترام به موجودیت آن، مسئولیت حفظ و بقای آن را بعهده دارند.

بدینسان، در ارائه الگوی رفتاری انسان و طبیعت، حرکتی نظام‌مند، برخاسته از سیستم حاکم بر تکوین، نه بر پایه صلح بلکه بر پایه عشق و محبت به همه موجودات، در بهرمندی منطقی همه موجودات از امکانات موجود در طبیعت بسوی شکوفایی و بروز همه تواناییها شکل خواهد گرفت؛ نه به کسی ظلم میشود و نه کسی تحت ظلم واقع میگردد.

کلید واژه‌ها: انسان، طبیعت، اخلاق محیط زیست، تعامل

* دکتری مدرسی معارف (گرایش اخلاق) دانشگاه باقرالعلوم و اشتغال در سطح چهار حوزه علمیه

لذات عالی و لذات پست از دیدگاه ملاصدرا و سقراط

مریم عرب*

بیشک لذت‌جویی، پناهی برای انسان مدرن است. انسانی که در هجوم رنج، ترس و ناامیدی بسر میبرد که ناشی از سرگردانی او در تاریکی فقدان معنویت است، راهی جز سرگرمی با نفسانیات کوچک برای او باقی نمیماند. انسانی که باید عاشق طبیعت و در ارتباطی شایسته با انسان و جهان باشد و زیبایی جهان را درک کند، تبدیل به موجودی شده است بی توجه و غیرحساس به مسائل انسانی و محیطی و فاقد اشتیاق و شور زندگی. او بدنبال آزادی است که معنایش چیزی جز امکان هر لذت‌جویی حیوانی در محیط انسانی نیست. در این نوشتار برآنیم که دیدگاههای حکیم بزرگ مسلمان، صدرالماتلهین شیرازی فیلسوفی با اندیشه عرفانی - فلسفی و مبتنی بر تعالیم اسلامی که دغدغه اصلیش در ارائه حکمت متعالیه، کمال نفس و تزکیه آن بوده و نقش اخلاقی و تربیتی در کل فلسفه او برجسته است و سقراط (بر اساس رساله‌های افلاطون) اندیشمندی را که فراتر از مرزهای جغرافیایی مؤثر و مقبول افتاده و او را پیام‌آوری مربوط به کل بشریت و اصلاحگر و مبارز قلمرو اخلاق بشمار می‌آورند، درباره «لذات عالی و لذات پست» معرفی و ارزیابی نموده بر اساس دیدگاههای آنان دلایل بی توجهی انسان مدرن به طبیعت و تخریب آن و خشونت و بی‌عدالتی در روابط انسانها را بیابیم و تا حد امکان سعی نماییم برای بن‌بستهای زندگی بشر امروزی در اندیشه آنان راه‌حلهایی مفید و مؤثر جستجو کنیم.

کلید واژه‌ها: لذات عالی، لذات پستی، آزادی، نفس

انسان و جهان در پرتو زبان

مهدی قائدشرف^۳، روح‌الله دارابی^۴

سخن گفتن از انسان و جهان را میتوان در قالب «انسان همراه با جهان» ریخت. اینکه نسبت انسان با جهان چیست و چگونه همراه آن است، پرسشی فلسفی است. در جستار حاضر قصد داریم این نسبت را در پیوندی زبانی بازباییم. انسان، زبان و جهان اضلاع جستار حاضرند. در تاریخ اندیشه «لوگوس» را بمعنای کلمه و سخن دانسته‌اند. افلاطون در کراتیلوس به یکباره از اهمیت زبان سخن راند و زبان را امری رازناک تلقی نمود. بیکن که تاب تحمل رازورزی افلاطون را نداشت از زبان، بتی ساخت که در ساحت علم شکستن گرفت. بارقه اندیشه سوز زبان حتی در حکمت متعالیه نیز عیان گشت و نقشی جاودانه در ساحت اندیشه بر هم زد. بحث از وجود رابط، تشکیک در وجود، زبان عرفی، صدق و مسائلی از این دست، موضوعاتی فلسفیند که در پرتو مقوله زبان، انسان را با جهان قرین ساخته‌اند. حکمت متعالیه که حقیقت وجود را اصیل می‌شمارد، مبتنی بر اصولی معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی است که با مسائل هستی‌شناسانه آن درهم آمیخته‌اند. هماهنگی ذهن و عین را نباید نقص یا بی توجهی حکمت متعالیه برشمرد بلکه باید آن را رهیافتی خاص برای وصول به حقیقت پنداشت. مؤسس حکمت متعالیه در عین آنکه سیاحت در ساحت مسائل معرفت‌شناسانه و زبانی را از نظرگاه خود دور نداشت و میان مباحث منطقی و مقام اثبات از یکسو و مفاد قضایا و مباحث هستی‌شناسانه و مقام ثبوت از سوی دیگر تمییز نهاد و در حل مسائل معرفت‌شناختی با تفکیکی دقیق میان اقسام حمل، گره از مسائلی غامض گشود، با این حال میان ذهن و عین قائل به تباین کلی نیز نبود بلکه آن را نسبی و ناظر بر عدم لحاظ ذهنی می‌شمارد.

جستار حاضر تلاش میکند نسبت انسان و جهان را در پنج مقام زبانی ذیل بکاود:

۱. سیر از است به هست

۲. تشکیک در وجود

۳. اصالت وجود، زبان، ذهن، عین، ترمیم زبان

۴. صدق و معناداری، شک

۵. فهم عرف، زبان عرف

کلیدواژه‌ها: زبان، انسان، جهان، وجودرابط، هست، است، معناداری، فهم عرفی، زبان عرفی

^۳ دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه علامه طباطبایی

^۴ دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

آزادی اراده انسان،

با تأملی در حکمت متعالیه و مکتب اگزیستانسیالیسم

زینب عسکریان*

مکتب اگزیستانسیالیسم یا اصالت وجود انسانی در مقابل جبرگرایی تاریخی و سرنوشت محتوم انسان در مسیحیت قد علم کرد. از ویژگیهای برجسته این مکتب، تقدم وجود انسانی بر ماهیتش است که طی آن، انسان با اراده خود میتواند برخلاف سایر موجودات ماهیت و آینده‌اش را بسازد. این مکتب با اعتماد زیاد به تواناییهای بشر، برای انسان در ساخت آینده با تعیین هدفگذاری از پیش، نقشی افراطی قائل است. این نوشتار بر آن است با واکاوی قلمرو اراده انسان در مکتب اگزیستانسیالیسم، دیدگاه معتدل حکمت متعالیه را در این زمینه بررسی نماید و ضمن بیان طولی بودن اراده انسان در طول اراده الهی و رد اختیار تام انسان، بیان برخی موانع تحقق اراده اشاره کند.

کلید واژه‌ها: انسان، آزادی، اراده، حکمت متعالیه، اگزیستانسیالیسم، جبرگرایی تاریخی

فطرت و صنعت

احمد شه گلی*

تحلیل فلسفی ماهیت تکنولوژی و بررسی نسبت انسان با آن، یکی از مباحث مهم فلسفه معاصر است. اهمیت این مسئله زمانی بیشتر میشود که بدانیم برغم حجم انبوه آثار غربیان در این زمینه، فلاسفه اسلامی و جامعه‌دینداران کمتر در این موضوع بطور بنیادینی تأمل کرده‌اند. علاوه بر فقدان تعمق کافی در این مسئله، گسترش روز افزون تکنولوژی و تکنیکی شدن زندگی بشر، توجه مضاعف فلاسفه و اندیشمندان اسلامی را میطلبد. برآستی انسان معاصر چه نسبتی با تکنولوژی دارد؟ آیا تکنولوژی خستی و بیطرف است و انسان آن را تابع و خادم خود کرده یا انسان خادم تکنولوژی شده است؟ از میان انحاء تأثیراتی که تکنولوژی بر انسان دارد این پژوهش در صدد بحث از جایگاه فطرت انسان در جامعه صنعتی و تمدن ماشینی است. بر این اساس، صنعتی کردن محیط پیرامون، تکنیکی کردن زندگی، زندگی تکنیکی، همه از موجبات تضعیف و تحریف بُعد فطرت آدمی بشمار میروند. در زندگی ماشینی، انسان از طبیعت که تمثیل و تنزل ملکوت و جبروت الهی است فاصله میگیرد و با صنعت و صناعات گسترده بشری که تمثیل بعد طبیعی انسان است، انس و الفت برقرار میکنند. در جامعه صنعتی، انسان در محضر تکنولوژی است و از اینرو تکنولوژی از یک ابزار به عامل تعیین و تشخیص هویت انسان تبدیل میشود. نتیجه انس با تکنیک و تکنولوژی، غیبت معنا در زندگی معاصر و غفلت از آیات و نشانه‌های خداوندی در طبیعت و نهایتاً تضعیف فطرت انسان معاصر است. بر این اساس، برای خروج از بحران ماشینی شدن انسان و زوال فطرت، انسان معاصر باید نسبت خود را با تکنیک و تکنولوژی، از نو براساس جهان‌بینی الهی، تنظیم و ترمیم کند.

کلید واژه‌ها: صنعت، فطرت، تکنولوژی، طبیعت، انسان

حقیقت و نقش انسان کامل از منظر عزیزالدین نسفی و ملاصدرا

صغری باباپور*

عزیزالدین نسفی انسان کامل را با عناوین شیخ، مهدی، قطب و... یاد میکند و قائل است که باید از گفتار نیک و کردار نیک و اخلاق نیک و دانش، بحد کمال برخوردار باشد. انسان کامل در عالم همواره یکی است و هرگاه هم که از دنیا برود، دیگری بجای وی مینشیند؛ چراکه انسان کامل دل عالم است. انسان کامل موجودی است که همه حقایق عالم (ملک، ملکوت، جبروت) را همانگونه که هست میداند و رسالت نشر توحید و خداشناسی در بین مردم را بعهدہ دارد.

صدرالمتألهین براساس قاعده جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء معتقد است که نفس در آغاز جوهری جسمانی بوده ولی بواسطه حرکت جوهری سیر تکاملی خود را با اتصال به مراتب برتر ادامه داده و با حفظ وحدت شخصی خود در نهایت موجودی مجرد میگردد. برای رهایی از ظلمات در برابر انسان راهی جز استمداد از نیروی عقل و دین نیست اما انسان اگر بتواند از بند ذات خود رهایی یابد، میتواند به مرتبه عقل مستفاد و به مقام خلیفة اللہی نایل گردد که همان انسان کامل و انسان حقیقی است که مظهر اسم اعظم است. از آنجا که در هر دو مکتب با سیر و سلوک و رسیدن به فنای فی الله میتوان انسان کامل گشت، در این نوشتار به وجوه اشتراک و افتراق این دو دیدگاه خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء، حرکت جوهری، خلیفة الله

بررسی بازتاب حکمت متعالیه در معماری عصر صفوی

فرزانه فرشیدنیک*

در هنر ایران، ساحت ظاهری اثر، صورتی زمینی برای درک مفاهیم متعالی نهفته در باور اسلامی - ایرانی آفریده است بگونه‌یی که از منظر هنرمند ایرانی، تمام جهان، تجلیگاه جلوه حق است. هنر و معماری نشئت گرفته از چنین تفکری، بواسطه آنکه همه عالم را محضر الهی می‌شمارد، به ابزاری جهت انتقال معنا بدل گشته است. این مفهوم، بویژه در معماری و با استفاده از نمادپردازی ممکن گردیده است. معماری در عالیترین مقام خود علاوه بر «حقایق» باید به «مفاهیم» نیز بپردازد و از این رهگذر، با حکمت و فلسفه ارتباط یابد. اصفهان عصر صفوی، یکی از نمونه‌های شاخص در نمایش ارتباط تنگاتنگ میان معماری و مکاتب فلسفی و عرفانی است. در این عصر، گردآمدن شمار زیادی از هنرمندان و فلاسفه برجسته در پایتخت صفوی، این شهر را به یکی از مراکز مهم علمی، فرهنگی و هنری مبدل ساخت. در این میان صدرالمآلهین شیرازی، مؤسس حکمت متعالیه، بعنوان یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان این دوره، بنیاد فلسفه‌یی را بنا نهاد که بمثابة یکی از سرچشمه‌های سنت فکری این سرزمین، بر هنر ایران تأثیر گذاشت.

در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌یی صورت گرفته، ضمن بررسی دیدگاه صدرایی در باب سیر و سلوک بسوی حق، بازتاب این اندیشه‌ها در صورت و ساختار معماری ایران بویژه در عصر صفوی، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: حکمت متعالیه، صدرالمآلهین، معماری ایران، عصر صفوی

* دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس، تهران

انسان در بحران جهان‌بینی تمدن جدید و ارزیابی نگاه الهی

هژیر مه‌ری*

علم انسان‌شناسی در واقع مسئول شناسایی موجودیت سازمان، ساختمان و کارکردهای انسانیت و واقعیت وجودی انسان برای زندگی و رسیدن به کمال و خوشبختی از عوامل مهم دخیل در انسان‌شناسی میباشد. فلاسفه غرب سه نوع دیدگاه از طبیعت انسان ارائه داده‌اند: ۱) ژان ژاک روسو: طبیعت انسان پاک و بی‌آلایش است در حالی که جامعه نادرست و ناپاک میباشد. ۲) توماس هابز: طبیعت انسان، بد بوده و انسان ذاتاً شرور است و جامعه باید او را مهار کند. ۳) جان لاک: انسان دارای طبیعت ویژه‌ی نیست و هر چه هست، تأثیر جامعه میباشد. بر اساس دو دیدگاه طبیعت‌گرا (مدرنیته) و فطرت‌گرا (ادیان آسمانی) انسان میتواند از راه تمایز میان اندیشه‌های روشن و مشخص الهی (دیدگاه الهی) و اندیشه‌های ناشی از پندارهای آلوده انسانی (دیدگاه تمدن جدید غرب) با میانجی‌گری نور عقل و شناخت به فرزاندگی دست یابد. خود متعارفی که بوسیله بخش طبیعت در انسان شکل می‌گیرد، در نتیجه آشکارشدن حقیقت با «خود» مسئول خطا و غفلت، خودسریها و پیشداوریهای ناخودآگاهانه دوگانه یکپارچه‌ی را بوجود می‌آورد که دو شخصیتی‌شدن انسان و دوگانگی بود و نمود وی را در پی خواهد داشت. در این نوشتار بر آنیم تا نقاط قوت و ضعف این دیدگاهها را بصورت مستدل نشان دهیم.

کلید واژه‌ها: انسان، طبیعت‌گرا، جهان‌بینی، نگاه الهی، فطرت‌گرا

تشبه انسان به خدا، غایت متعالی فلسفه

محمد سالم محسنی^۵، حبیب الله احسانی^۶

هر دانشی در پی هدف و غایتی پدید می‌آید. فلسفه نیز با هدف حقیقتجویی بوجود آمده و بتدریج تکامل یافته است. حرکت صعودی فلسفه، در فلسفه اسلامی، بسمت تکامل انسان با محوریت حق شکل گرفته است. سیری در تعاریف فلسفه از سوی فیلسوفان اسلامی تا ملاصدرا، چنین مینماید که فلسفه اسلامی در مسیر حقیقت‌پژوهی به خدامحوری منتهی شده و در حکمت متعالیه، غایت متعالی خود را در تشبه انسان به خدا، تعریف کرده است. رهیافت نهایی این است که غایت متعالی خداگونه شدن گرچه در تعاریف ماقبل صدرایی، نیز خودنمایی میکند، اما تبیین این نظریه، تنها با اصول و مبانی حکمت متعالیه بخصوص حرکت جوهری امکانپذیر است. **کلید واژه‌ها:** تشبه به خدا، غایت متعالی، استکمال نفس، صبرورت، حرکت جوهری

^۵. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفی العالمیه قم

^۶. کارشناس ارشد فلسفه اسلامی جامعه المصطفی العالمیه قم

انسان کامل در زیباشناسی حکمت متعالیه

مرتضی گودرزی*

بنیادهای زیباشناختی با سیر گسترده و ویرانگر تکنولوژی در دنیای مدرن رو به فراموشی سپرده است. اما مطابق حکمت متعالیه، زیبایی گرایشی است در روح انسان که جلوه‌های خود را در جنبه‌های مختلف وجودی از جمله کرامت نفس، عشق و اخلاق آشکار میسازد. این ویژگیها در انسان کامل اموری وجودی هستند. تبیین جایگاه انسان در عالم و ویژگیهای انسان کامل در حکمت متعالیه با تفسیری کاملاً زیباشناختی همراه است. درک زیبایی حقیقی در نظر ملاصدرا امری شهودی است که با تهذیب نفس و برون رفت از شوائب مادی با محوریت عقل میسر می‌باشد. با نگرشی غایت‌شناسانه، موجودات دیگر در حرکت و تحول وجودی خود غایتی دارند که در آن حد متوقف میشوند اما انسان کامل این حرکت کمالی را تا مرز خلیفه‌اللهی دارد که البته تمامی این خصوصیات کمالی در عرصه زیباشناختی هستی تبلور مییابند، زیرا انسان استعداد ادراک و دریافت مدرکات حسی، عقلی و خیالی را دارد. این ادراکات چنانچه به کنکاش در گوهر پدیدارها پردازند، از زیباشناسی وجودشناختی برخوردار میشوند که در حکمت متعالیه یک اصل تلقی میگردد. در این فرایند زیباشناختی، نفس انسان معقولات کلی را از اعیان خارجی و صورتهای خیالی و اشباح مثالی متزع و جدا میکند و در جهت کمال گام مینهد. خودآگاهی و جهان آگاهی زیباشناختی که در این التفات رخ میدهد میتواند با احیای ارزشهای فطری و درون‌بودی حکمت متعالیه، انسان معاصر را از ورطه خودویرانگری نجات دهد. این نوشتار در پی بازشناسی انسان کامل در دنیای مدرن و پسامدرن با اتکای به ارزشهای زیباشناختی از منظر حکمت متعالیه است.

کلید واژه‌ها: انسان کامل، زیباشناسی، حکمت متعالیه، وجودشناسی

بررسی مقوله انسان کامل از منظر عرفان سنایی بر پایه مثنویهای او

سمیه اسدی*

سنایی غزنوی، شاعری است که ادبیات فارسی بسیار مرهون و مدیون وجود اوست؛ چراکه وی نقطه عطفی در گستره شعر و خاصه غزل و مثنوی فارسی بحساب می‌آید. مضامین عرفانی برای اولین بار توسط او وارد حوزه شعر فارسی شد و پس از وی توسط شاعران دیگر بکمال رسید. از جمله مضامین عرفانی قابل بحث در اندیشه و شعر سنایی، مسئله انسان کامل است که وی در مثنویهای خود بتفصیل به آن پرداخته است. زهد آمیخته به عرفان سنایی، در کنار مذهب و اعتقادات دینی او سبب گردید که بحث انسان کامل در کنار مسئله ولایت و نبوت، در اندیشه وی نمود بارز و خاصی داشته باشد. در این نوشتار به بررسی و تحلیل اندیشه سنایی در باب انسان کامل بر پایه مثنویهای او پرداخته خواهد شد و این مقوله از زوایای مختلف بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، ولی، نبی، عرفان، سنایی، مثنوی

حقیقت و نقش انسان کامل در جهان هستی

مستانه ابوترابیان*

گرچه جهان آفرینش نظامی هدفدار است اما این هدف، فرعی و تبعی بشمار میرود در حالی که علت اصلی و غایی، خارج از ذات خداوند نیست. هدف اصلی همانا حب خداوند به ذات خویش است که بالتبع به آثار و کمال آنها تعلق میگیرد. خداوند براساس حب ذات خویش تجلی کرد تا شناخته شود؛ یعنی انسان را آفرید تا مظهر ذات و صفاتش باشد و چنین انسانی هدف موجودات مادون خویش است. پس مقصود از آفرینش، وجود انسان و مقصود از انسان، معرفت به خداست و بنده‌یی را که به این مقام رسیده «انسان کامل» خوانند. در حقیقت انسان کامل مقام اظهار آن چیزی است که در غیب‌الغیوب احدیت قرار دارد و معرفت الهی جز با شناخت چنین انسانی میسر نمیباشد. اسماء و صفات حق نامحدود و انسان کامل مظهر همه صفات حق است. از آنجا که انسان کامل واسطه میان حق و خلق است، ریسمان محکمی میباشد که بوسیله آن، انسانها میتوانند به جهان اعلی متصل شوند و زندگی انسان در حیات جاوید منوط به برخورداری از حکمت الهی است که این امر در وجود انسان کامل نهفته است. بنابراین، بر هر انسانی لازم است که راز انسان کامل را دریابد و این مطلب همان ضرورت شناخت وجود پیامبر و امام است. در این مقاله با بیان حقیقت انسان کامل و نقش آن در جهان هستی، سعی شده است با رویکردی عرفانی - دینی به پاسخ این سؤالات پرداخته شود که شناخت انسان کامل چه ارتباطی با مباحث خداشناسی، معادشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و پیامبر و امام‌شناسی دارد.

کلید واژه‌ها: انسان کامل، اسماء و صفات، معرفت الهی

اصل آنتروپیک (انسان‌مداری)

مروری بر معنا، اهمیت، چالشها، نتایج و روش‌شناسی

حامد صفایی‌پور*

اصل آنتروپیک از بحث‌انگیزترین موضوعات میان رشته‌ی علم، دین و فلسفه معاصر درباره جایگاه و نقش کیهانی انسان است. دانشمندان و فیلسوفان علم معاصر می‌پرسند که چرا وقتی در یک تبیین علمی برای نوع بشر نقشی مرکزی قائل می‌شویم، بشکلی غیرمنتظره، به فهم علمی بهتری درباره جهان، خواص و تحولات آن دست می‌یابیم؟ کند و کاوهای فکری درباره این پرسش بعدها با اصطلاح اصل آنتروپیک [انسان‌مداری/ انسانی] شکل و گسترش یافت. آنگاه که انقلاب کپرنیکی طومار قرن‌ها اندیشه مرکزیت انسان را در مجموعه کائنات درهم پیچید، چنین پنداشته شد که برای همیشه پرسش از جایگاه و موقعیت انسان در گستره جهان به فراموشی سپرده خواهد شد. لیک این پیش‌بینی تحقق نیافت و در دهه‌های اخیر و بیش از همه در میان دانشمندان علوم تجربی، پرسش از جایگاه انسان به یک موضوع فکری و پژوهشی علمی و فلسفی (فلسفه علم و فلسفه دین) تبدیل شد. این نوشتار به بررسی نخستین تلقیهای موجود و روایت‌های گوناگون درباره اصل آنتروپیک، اهمیت، معنا و نتایج آن می‌پردازد. در ادامه به دسته‌بندی و گونه‌شناسی اشکالهای وارده در سه دسته اشکالهای روش‌شناسانه، طبیعت‌گرایانه و معرفت‌شناسانه درباره آن پرداخته و برخی را مورد ارزیابی نقادانه قرار می‌دهد. اصل آنتروپیک با یکی از برهان‌های نوین نظم ارائه شده درباره وجود خداوند، با عنوان برهان ریز - تنظیمی کیهانی قرابت بسیار دارد و نتایج قبول یا رد اصل انسانی در فلسفه علم، فلسفه دین، کیهان‌شناختی و ریز موضوعات بسیاری در علوم مؤثر خواهد بود.

کلید واژه‌ها: اصل آنتروپیک (انسان‌مداری/ انسانی)، هم‌رویدادهای انسانی، ریز - تنظیمی کیهانی، اثر گرینشی در مشاهده

بررسی تطبیقی تعامل نفس و بدن نزد ملاصدرا و دکارت

یحیی صولتی چشمه ماهی*

در فلسفه دکارت نفس و بدن در عین داشتن وحدت جوهری در عالم خارج، هرکدام بعنوان جوهری مستقل و متمایز از دیگری لحاظ میشوند. این امر چگونگی ارتباط و تأثیرگذاری آنها را با مشکل مواجه میکند، بهمین دلیل دکارت سعی نمود با فرض غده صنوبری به توجیه این تعامل بپردازد. اما با وجود این راه حل نتوانست رابطه میان آنها را تبیین نماید و تلاش پیروان دکارت نیز در رفع این ثنویت متمرکز واقع نشد. این مسئله در فلسفه ملاصدرا بر مبنای اصالت وجود، حرکت جوهری و جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس، در اساس حل شده است. جسمانی بودن حدوث نفس و توأم بودن خلقت آن با بدن، دالّ بر اتحاد وجودی و رابطه طولی آنها در این عالم بوده که هویت انسان را توأمان تشکیل میدهد. در این فلسفه، نفس و بدن در عین داشتن قوای مختلف، بسیط و جامع همه مراتب بوده و با علاقه تدبیری به بدن و کسب حکمت نظری و فضایل عملی در استکمال قوای خود، حقیقت واحدی میگردد و در هر نشئه، از بدنی متناسب با آن نشئه برخوردار خواهد شد.

کلید واژه‌ها: نفس، بدن، دکارت، غده صنوبری، ملاصدرا، حرکت جوهری، اصالت وجود

جنبه های قدسی طبیعت در حکمت متعالیه و رابطه آنها با فطرت بشری

محمد هادی توکلی*

اعتقاد به حکمت الهی حتی علوم طبیعی و زمینی را که در پرتو استنباط از متون دینی پدید آمده و با آنها بطور قطع مطابق باشد از تقدسی دینی و آسمانی بهره‌ور میگرداند، از اینرو برای حفظ تقدس طبیعت و حیات در آن باید دیدگاه حکمای الهی را درباره جنبه‌های قدسی طبیعت بعنوان معرفتی مشروع احیا کرد و از طرق گوناگون تلاش برای جهانشمول نمودن آن نمود که یکی از آن راهها، بهره‌گیری از فطرت واحدی است که مشترک در میان تمامی انسانهاست. زیرا نه از خصوصیت اقلیمی نشئت گرفته تا با تغییر آن دگرگون گردد و نه در زمانه مخصوص محصور است تا با گذشت آن سپری شود و نه در معرض حوادث دیگر واقع است تا با تحول رخدادها فرسوده گردد، بلکه همچنان مشرف بر هر زمین و محیط بر هر زمان و حاکم بر هر سنت و رسم قومی و نژادی و مانند آن است.

از اینرو میتوانیم در کنار نظریه دین و قداست بخشی طبیعت، نظریه فطرت و قداست بخشی طبیعت را مطرح نموده و در کنار بازشناسی آراء ادیان مختلف و سنن قومی و نژادی متنوع، به فطرت که اصل مشترک در میان انسانهاست رجوع نموده و از طریق آن به طبیعت قداست بخشیم و بتعبیر صحیحتر از جنبه‌های قدسی طبیعت، پرده افکنیم.

کلید واژه‌ها: عالم طبیعت، فطرت، حرکت جوهری، شعور و آگاهی، تجلی، نظام احسن

نوآوریهای ملاصدرا

عبدالخالق فصیحی*

سخن از نوآوری تفکر فلسفی، سخن از بنیاد و برآمدگه آن است. برآمدگه فلسفه، دریافت فیلسوف از حقیقت و هستی است که از مواجهه‌ها با حقیقت بدست می‌آید. ملاصدرا در مواجهه با هستی، هستی را بشکل وجود در مییابد. بنابراین، پاسخ این پرسش که (نوآوری یک تفکر فلسفی در چه حیطه‌یی مطرح میشود)، این است که مراد از نوآوری نظام فلسفی، کشف یک مسئله نیست بلکه کل نظام فکری فیلسوف را در بر میگیرد. دلیل این سخن، صورتهای عینی خود نظامهای فلسفی در طول تاریخ است که بطور محدود، براساس مبانی متفاوت بوجود آمده است. براین اساس، نظام فلسفی ملاصدرا در تمامیش نوآوری است، زیرا در مواجهه وی با حقیقت، انسان و هستی تفسیر دیگری پیدا مینماید. انسان در تفکر ملاصدرا دو سرحلقه هستی، غایت خلقت و بعنوان صورت عالم بیان میشود و هستی بعنوان وجود. این وجود اصیلی که بنیاد عالم قرار میگیرد، دارای مراتبی (تشکیک) است که در ذات خود متصرم (حرکت جوهری) است و در تمام مراتب هستی سریان دارد و مراتب نفس انسانی محل تجلی این سریان وجود است.

کلید واژه‌ها: انسان، هستی، مراتب تشکیکی، حرکت جوهری

* دانش آموخته فلسفه اسلامی دوره سطح چهار جامعه المصطفی

انسان کامل از دیدگاه عرفا

سید ابراهیم ربانی*

خداشناسی (توحید) و انسانشناسی (موحد) دو پایه بنیادین عرفان نظری است و به باور عرفا، انسان کامل (موحد) تجلی همه نامها و صفتهای حق (توحید) است.

در جهان اسلام منصور حلاج، بایزید بسطامی و بویژه محیی‌الدین عربی از نخستین عرفایی هستند که درباره انسان کامل سخن گفته‌اند و دیگر اندیشمندان از روزگار گذشته تاکنون درباره آن بحث کرده و به تفسیر و تشریح پرداخته‌اند.

برخی از پژوهشگران روزگار ما، خاستگاه و سرچشمه موضوع و دیدگاه انسان کامل را فرهنگهای غیراسلامی میدانند. برخی از ایشان، آیین بودیسم را خاستگاه آن میدانند و برخی دیگر از تأثیرگذاری فلسفه یونانی و یهودی بر آن سخن می‌رانند؛ گروهی ریشه‌اش را در ایران پیش از اسلام و اسطوره کیومرث در اوستا جستجو می‌کنند و گروهی دیگر، آثار هرمسی و غنوسی و آیینهای پیش از یهودیت را سرچشمه آن شمرده‌اند. بهرروی، بحث انسان کامل، اکنون از موضوعات برجسته و حائز اهمیت در عرفان و فلسفه اسلامی است و پژوهش حاضر تلاش دارد دیدگاه عرفا درباره انسان کامل را بیابد و نقش انسان کامل را تبیین نماید.

پرسش بنیادین پژوهش حاضر عبارت است از: دیدگاه عرفا درباره انسان کامل و نقش وی چیست؟ تلاش خواهد شد نخست انسان کامل از دیدگاه عرفا تعریف شود و سپس با توجه به تعریفها و ویژگیهای ارائه شده برای انسان کامل، به نقش بنیادین وی اشاره گردد و در پایان نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

کلید واژه‌ها: انسان کامل، دیدگاه عرفا، خداشناسی، انسانشناسی

حرکت جوهری

ناقض رأی داروین در خلقت انسان

قاسم امجدیان*

خلقت انسان و اینکه وجود انسان تکامل یافته وجود میمون است، از جمله موضوعاتی است که در نظریه تکاملی داروین، مورد توجه مادیگرایان قرار گرفته و آن را کانونی جهت نقد و انتقاد از حقیقت و حَق‌گرایی قرار داده‌اند. در این نوشتار با تکیه بر اصول و قواعد حرکت جوهری از نگاه صدرالمتألهین ابتدا معنای حقیقی تکامل ارائه شده و سپس بیان میشود که تکامل و سیر تبدل میمون به انسان نمیتواند انقلاب و دگرگونی ذاتی به ذات دیگر باشد، زیرا انقلاب در ذات محال است. از اینرو تکامل باید بمعنای تجدد اتصالی صور با حفظ ذاتیات باشد اما تکامل به این معنا نیز درباره مسبوقیت وجود انسان به میمون محال است، زیرا حقیقت هر موجودی به صورت و فصل اخیر آن است و صورت و فصل اخیر نیز دربردارنده تمامی کمالات مراتب پایینتر است. از اینرو در ما نحن فیه باید تمامی کمالات میمون در حد ذات انسان مأخوذ باشد و اگر چنین فرضی صحت داشته باشد، میمون یا جنس است برای انسان که در اینصورت انسان و میمونها با گونه‌های مختلف، هر کدام نوع خاصی هستند و این محال است، زیرا فصل تمامی میمونها یک چیز است درحالی که تمایز در فصول، علت تنوع است و یا اینکه میمون نوع برای انسان است که در این فرض نیز انسان با تمامی افرادش فرد خاصی برای میمون قرار گرفته چنانکه سایر میمونها فردی برای نوع خود هستند، این در حالی است که تمایز افراد یک نوع به عوارض شخصیه است اما انسان با فصلش متمایز از سایر میمونهاست. بنابراین هر دو شق مذکور محال است و بی‌اساسی نظریه داروین روشن میگردد.

کلیدواژه‌ها: صدرالمتألهین، حرکت جوهری، خلقت انسان، نظریه تکامل

انسان کامل در قرآن کریم و حکمت متعالیه

سنوبر علی حسینی*

جوهر متکامل و پیوسته متغیر انسان، مطالعه و تحقیق ممتد و پیوسته انسان را ضروری مینماید. مطالعه مراتب و مقامات انسان همیشگی است و مطالعه مراتب و مقامات انسان همیشگی است و مطالعه بیشتر، پیچیدگیهای وجودی انسان را بیشتر آشکار میکند و برنامه‌های کاملتر و بهتری را برای زندگی فردی و اجتماعی انسان میطلبد، از اینرو ضرورت توجه به رهنمودهای قرآن کریم آشکارتر میشود. شاید بتوان گفت مطالعه انسان به تعداد افراد انسانهاست. اختلاف و ویژگیهای فردی در عین مشترکات فطری و طبیعی که آن هم در نوع خود مختلف است رفتار، محاسبه، قضاوت، آزمایش و... او را از دیگران متمایز میکند.

قرآن کریم برای انسان ویژگیهای مادی و طبیعی هلوع، جزوع، جهول و... و ویژگیهای فطری کمالجویی، حقیقتجویی و... را ذکر میکند و حرکت عرضی و طولی انسان را در گرو این ویژگیها میداند؛ چنانکه حکمت متعالیه نیز براساس مبانی اصالت وجود (تشخص)، حرکت جوهری وجود انسان را متمایز، متکامل و در حال صعود و نزول میداند. توجه عالمانه و استادانه به این تمایلات و ویژگیها، انسان کاملی را بوجود می‌آورد که هستی و کائنات در وجود او جمع شده است و گویا اصطلاح «انسان کبیر» و «عالم صغیر» بر همین اساس باشد. انسان کامل نه تنها انسان عاقل بلکه انسان حساس، مجرب، عاطفی، فطری و... در نتیجه جامع کمالات و مؤثرترین فرد و واسطه فیض در آفرینش است.

کلید واژه‌ها: انسان کامل، قرآن کریم، حکمت متعالیه، عالم صغیر، انسان کبیر

نقش محوری انسان در تقسیم حکمت نزد صدرالمتألهین

امین اسدپور*

یکی از مباحثی که همواره مورد توجه حکما بوده است، تقسیم حکمت به نظری و عملی و تقسیم ثانوی هر کدام، به اقسام سه‌گانه است. تقریرهای گوناگونی از این تقسیم با ملاکهای مختلفی ارائه شده است. برخی ملاک هر دو تقسیم را موضوع معرفی کرده‌اند، بعضی دیگر غایت را ملاک تقسیم دانسته‌اند و گروهی بین دو تقسیم تفاوت گذاشته و اولی را توسط غایت تقسیم کرده و اقسام هر یک را بوسیله موضوع آنها تفکیک نموده‌اند. اما آنچه که کمتر مورد توجه قرار گرفته و مدعای اصلی این مقال است، محوریت بخشیدن به انسان در تقسیم دانش توسط صدرای شیرازی است.

در این نوشتار سعی شده تعریفهای مختلف حکما بویژه بوعلی سینا از حکمت مطلق با تعریف ملاصدرا در آثار مختلف وی مقایسه شود و نقش تبدیل انسان و صیورورت وی در این تعریف نمایان گشته و سپس به تقسیم اولیه آن به نظری و عملی پرداخته شده و نقش قوای انسان در این تقسیم مورد توجه قرار گیرد. همچنین در تقسیم حکمت عملی به اقسام سه‌گانه آن شئون مختلف حیات انسانی مد نظر قرار خواهد گرفت و در پایان به گزارشی از سیر تاریخی و دگرگونیهای این بحث نزد تابعین حکمت متعالیه بویژه حکمای معاصر پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: صدرالمتألهین، تعریف حکمت، حکمت عملی و نظری.

* طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، سرپرست گروه منطق پژوهشگاه معارج بنیاد اسراء

حقیقت و نقش انسان کامل در معنا بخشی به زندگی از دیدگاه حکمت متعالیه و مکتب اگزیستانسیالیسم

سمانه سمنانی*

این نوشتار با توجه به اهمیت و ضرورت پرداختن به ابعاد وجودی انسان و تعیین کمال و سعادت او در جهت رسیدن به معنای حقیقی زندگی و درک فلسفه آفرینش و رابطه او با خلقت و هستی، به بررسی حقیقت انسان کامل و نقش آن در معنا بخشی به زندگی از دیدگاه حکمت متعالیه و مکتب اگزیستانسیالیسم پرداخته است. نوشتار حاضر پژوهشی است با این هدف که براساس مکاتب نامبرده قادر خواهد بود به این پرسش پاسخ دهد که آیا حقیقتاً انسان کامل و ایده‌آل در خارج وجود دارد یا اینکه انسان کامل امری ذهنی است و امکان دستیابی به آن وجود ندارد؟ و در صورتی که امکان تحقق خارجی انسان کامل وجود ندارد، پس چرا و بنا به چه هدف یا اهدافی در مکاتب فلسفی بسیاری بطور جدی مورد بحث قرار گرفته است؟ و نیز با توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی قرون اخیر که سبب غفلت از انسان و نیازهای واقعی او گشته و صرفاً نگاهی یکسویه و مادیگرایانه به او داشته است، آیا این مکاتب توانسته‌اند پاسخی متناسب با نیاز بشر امروز برای داشتن الگویی کامل و حقیقی و در عین حال قابل دستیابی ارائه دهند یا خیر؟

از اینرو این جستار به بررسی مبانی فلسفی این دو مکتب در رابطه با انسان و جایگاه او در نظام هستی و تبیین و تفسیر فلسفه آنها از حقیقت انسان کامل و نقش آن در معنا بخشی به زندگی در عرصه‌های مختلف، پرداخته است.

در این نوشتار تلاش میشود از آثار اصلی حکیم ملاصدرا و برخی از آثار مقبول و مورد اتفاق در باب اگزیستانسیالیسم پرسشهای فوق بررسی گردد و پاسخهای درخوری عرضه شود.

کلیدواژه‌ها: نقش انسان کامل، حکمت متعالیه، اگزیستانسیالیسم

انسان مدرن، طبیعت مقدس و ادیان الهی

کمال حاجیانی*

زمین که روزگاری بهترین خانه و آشیانه برای زیستن انسانها بود و همچون مادری مهربان افراد بشر را در دامان خود میپروراند، امروزه به میدان یکه‌تازانی مبدل گشته که برای سلطه بیشتر بر طبیعت و کسب سود و منافع افزونتر بیرحمانه به جان آن افتاده و بدون توجه به قوانین اخلاق زیست محیطی از آن بهره‌کشی مینمایند و متأسفانه این استفاده‌های افراطی موجبات آلودگی روز افزون محل زیست بشر را فراهم کرده است. این روند برخورد با محیط زیست منجر به بروز پدیده‌ی درد آور شده که در ادبیات امروزی به «بحران زیست محیطی» مشهور است. اما در این میان، آنچه بیشتر انسان را آزار میدهد، اظهار نظر برخی متفکران غربی در مورد علل و عوامل ریشه‌های این بحران است. چراکه ایشان سعی کرده‌اند با مقصر جلوه دادن ادیان آسمانی و بخصوص ادیان ابراهیمی، شانه از زیر بار گناه خویش خالی کنند. حال بنابر اهمیت این مسئله و لزوم پاسخگویی به اینگونه متفکران، در این تحقیق مختصر تلاش میشود با بهره‌گیری از اندیشه‌های بلند اسلامی و منابع دینی و همچنین حکمت متعالیه، پاسخ مناسب جهت حل این مسئله ارائه گردد.

کلید واژه‌ها: ادیان ابراهیمی، طبیعت، محیط زیست، بحران زیست محیطی، انسان مدرن، قداست

* کارشناس ارشد فلسفه دین دانشگاه مفید قم و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و حقایق معارج

بررسی تطبیقی مفهوم تعادل در رویکرد انسان‌شناسی ملاصدرا و هگل

محسن زارعی^۷، بتول قزل بیگلو^۸

مفهوم تعادل همواره در موضوعات انسان‌شناسی و همچنین در تعیین کیفیت حیات انسانی مطرح بوده است. ضرورت شناخت دقیق این مفهوم در تبیین انسان و وضع او در عالم بر کسی پوشیده نیست. طبق نظر ملاصدرا انسان تابعی از همه موجودات دیگر است و حتی نحوه پیدایش درگرو پیدایش نازلترین شکل جمادات است. طبق نظر ملاصدرا ترکیب اغلب می‌تواند عناصر متضاد را متعادل گرداند و از اینرو هرچه موجود پیچیده‌تر باشد تعادلش بیشتر است. انسان موجودی است که تعادلش از همه موجودات دیگر بیشتر است و در نتیجه عناصر متضاد بیشتری در او گرد آمده است. اگر پیدایش ترکیبات از تعادل اضداد باشد، سخن ملاصدرا معقول بوده و بنحو علمی نیز قابل توجیه است. در این تحقیق با نگرشی انتقادی به فلسفه هگل در باب وجود ضروری برابر نهاد در ساختار هر موجود بظاهر تعالی یافته‌ی و جدال دائمی وضع موجود انسان که نتیجه چنین وضعی عدم تعادل است، به مفهوم تعادل از نگاه ملاصدرا پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: انسان، انسان‌شناسی، تعادل، وضع موجود، نهاد، برابر نهاد

^۷. کارشناسی ارشد فلسفه غرب، دانشگاه علامه طباطبایی

^۸. کارشناس ارشد ادیان دانشگاه الزهرا

ملاحظات در باب اصل تعقل از نظرگاه فلسفه تعلیم و تربیت با تأکید بر

اهمیت و کاربرد آن از دیدگاه صدرالمتألهین

غزاله نثاری*

اساس تعلیم و تربیت، پرورش جنبه عقلانی شخصیت آدمی است. مریبان بزرگ جهان وقتی از تعلیم و تربیت بحث میکنند، پرورش نیروی عقلانی انسان را پایه و اساس آن تلقی میکنند. امروزه تعلیم و تربیت از بیماری نقل رنج میبرد. وظیفه معلم انباشتن ذهن شاگردان از محتوایی شده است که نقل می کند، این در حالی است که حکمای اسلامی بر روش عقلانی تأکید مینمایند.

ملاصدرا معانی گوناگونی برای عقل در نظر گرفته است؛ عقل در حکمت متعالیه، گاهی به قوه‌یی از قوای انسان و گاهی به موجودات مجرد اطلاق میشود. منظور ما از عقل آن عقلی است که جزء قوای انسان شمرده میشود و گاهی معنای استدلال و منشأ دین دارد و آن چیزی است که میتواند انسان را به واقعیت برساند. در اندیشه ملاصدرا حکمت و فرزاندگی عامل اصلی کرامت انسان است تا جایی که انسان عالم عقلی را مضاهی عالم عینی تلقی میکند و آن را بعنوان مبنایترین معیار کرامت ذاتی انسان معرفی مینماید. این رویکرد، رویکردی عقلانی و قابل دفاع است و بدلیل عقلانی بودن میتواند موضوع و محور آموزش قرار بگیرد.

در این نوشتار سعی شده است جایگاه اصل تعقل در بین اصول دیگر تعلیم و تربیت مشخص شود و دیدگاههای فلسفی ملاصدرا (در ارتباط با اصل تعقل یا تفکر) بررسی گردد و از دلالتهای آن راهکارهایی در مورد آموزش و پرورش اخذ شود.

کلید واژه‌ها: اصل تعقل، جایگاه انسان، فلسفه تعلیم و تربیت، صدرالمتألهین

مقایسه تطبیقی «خدا» در بگود گیتا و مثنوی معنوی

حمید ولی زاده^۹، کبری ولی زاده^{۱۰}، محدثه صفرخانی^{۱۱}

بی تردید، بگود گیتا کتاب مقدس آیین برهمنی و مثنوی معنوی یکی از پرآوازه‌ترین کتب عرفان اسلامی، از مهمترین آثار عرفانی و ادبی جهان بشری بشمار می‌روند. این دو کتاب هر چند که هر کدام به حوزه دینی، فکری، فرهنگی، قومی و جغرافیای خاصی تعلق دارند، اما از آنجاییکه از حقیقت واحدی سخن می‌گویند از بسیاری شباهتها و موازنه‌های مفهومی یکسان و شگفت‌انگیزی برخوردارند. نظر به اهمیت اثر و تأثیرگذاری غیرقابل انکار آن دو بر تفکرات دینی و عرفانی بشر بویژه هند و ایران، در این نوشتار برآنیم به بحث و بررسی و تطبیق موضوع «خدا» در این دو اثر پردازیم.

کلید واژه‌ها: خدا، بگود گیتا، مثنوی، مولوی

^۹. کارشناس ارشد ادبیات فارسی دانشگاه آزاداسلامی واحد تبریز

^{۱۰}. دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۲ تبریز

^{۱۱}. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

مقایسه انسان‌شناسی ملاصدرا و نیچه

عباس گالش‌نیا دفرازی*

انسان بعنوان پیچیده‌ترین موجود هستی همواره مورد نظر فیلسوفان و متکلمان بوده است. ملاصدرا و نیچه از فیلسوفان برجسته جهان اسلام و دنیای غرب، به طرق خویش مسئله انسان را واکاوی نموده و خواهان تعالی انسان بوده‌اند. در اندیشه صدرایی، انسان، تجلی خدا، غایت خلقت، اشرف مخلوقات و یگانه موجودی است که روح خدا در او دمیده و صبغه الهی دارد اما در اندیشه نیچه انسان موجودی زمینی و فاقد جنبه‌های معنوی است. هدف هر دو نظام، تعالی انسان و تحقق منزلت و سرور انسانی است. ثمره تعالی انسان در اندیشه صدرایی تحقق انسان کامل، رسیدن به قرب الهی، حفظ کرامت نوع بشر، رسیدن به آرامش ابدی و جاودانگی است، در حالی که ثمره تعالی انسان در اندیشه نیچه تحقق ابر انسان، مرگ خدا، نابودی ارزشهای کهن، خلق ارزشهای نوین و تغییر معیار سنجش ارزشهاست. در هر دو اندیشه، انسان موجودی آزاد و اخلاق مدار است. در اندیشه صدرایی اراده و اختیار انسان در طول اراده خداوند است و اخلاق امری الهی است، اما در نگاه نیچه، آزادی انسان اساساً با مرگ خدا معنا مییابد، اخلاق به معنای استعلایی وجود ندارد و دستاوردی بشری است.

کلید واژه‌ها: انسان‌شناسی، نیچه، ملاصدرا، ابر انسان، انسان کامل، اخلاق

بررسی جایگاه انسان در نظام همبسته عالم (انسان کبیر و عالم صغیر) از

دیدگاه ملاصدرا

هادی فراست^{۱۲}، عبدالرضا سلاحورزیان^{۱۳}، ثریا سلاحورزی^{۱۴}

از دیدگاه ملاصدرا ارتباط انسان کامل با بدن خویش، یعنی «عالم صغیر» همانند حکمرانی خدا بر «عالم کبیر» است و فرمان او در کشور بدن همانند فرمان حق تعالی بر کشور کبیر است ملاصدرا درباره رابطه عالم صغیر و انسان کبیر مطالب فراوانی را در کتابهای خود ذکر کرده است. وی مدعی است که انسان با دست یازیدن به مرتبه عقل بالفعل، عالم صغیر و بلکه انسان کبیر است و جهان بدلیلی وحدتی که دارد، انسان کبیر است. در نظر ملاصدرا انسان کامل از جایگاه رفیعی برخوردار است. اساس تفکر ملاصدرا درباره انسان، عمیقاً به دیدگاه متافیزیکی او درباره انسان بعنوان عالم صغیر که میتواند نمونه مختصری از جهان کبیر و همه عوامل و مراتب آن باشد، مربوط میشود. در این فلسفه، انسان رابط بین طبیعت و ماوراء طبیعت و محل تلاقی قوس صعود و نزول است که در پرتو نظریه حرکت جوهری و جسمانی بودن حدوث نفس انسانی، ظهور عالم بالا را در قلمرو عناصر امکانپذیر میسازد. در نظر ملاصدرا، هستی انسانی مقدم بر ماهیت اوست. در این نوشتار پس از تبیین موارد فوق، درهم تنیدگی انسان و جهان در اندیشه ملاصدرا را نشان خواهیم داد.

کلید واژه‌ها: انسان، نظام همبسته عالم، انسان کبیر، عالم صغیر، حکمت ملاصدرا

^{۱۲}. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد خرم آباد

^{۱۳}. کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی دانشگاه اصفهان

^{۱۴}. دانشجوی کارشناسی ارشد، خرم آباد

از خاک به افلاک

افسانه ابراهیمی*

در حکمت متعالیه ملاصدرا «تشکیک وجود» حاکی از آن است که وجود نه تنها یکی است بلکه درجه‌بندی شده است و همه موجودات ذیل این وجود مطلق یعنی خداوند باریتعالی دارای درجه‌یی از وجود میباشند. با توجه به این امر، ملاصدرا بر اساس نظریه «حرکت جوهری» مبنی بر اینکه جهان همواره رو به تکامل سیر میکند، سیر حرکت جوهری موجودات را بسمت این وجود مطلق متعالی میبیند و به همه موجودات عالم متناسب با درجه وجودیشان مرتبه‌یی از تعالی را میبخشد. با این تفاسیر، نگارنده بر آن است به بررسی تطبیقی اشعار ویلیام وردزورث و سهراب سپهری بپردازد. گرایش این دو شاعر به طبیعت، تأثیرپذیری وردزورث از وحدت وجود اسپینوزا و سلوک عارفانه سپهری که تأثیر گرفته از عرفان اسلامی و هندی است، نگارنده را بر آن داشت که در این مطالعه تطبیقی به بررسی این مسئله بپردازد که ارتباط حقیقی این دو شاعر که هر یک درجه‌یی از وجود را دارا میباشند، با امر متعالی چگونه منجر باعتلای وجودی آنان شده است. در واقع، این ارتباط حقیقی، با افزایش مرتبه وجودی آنان به هنگام رویارویی با بحرانهای اجتماعی و سیاسی بعد از انقلاب فرانسه در انگلیس و جنبش ملی در ایران تأثیر شفافبخش بر روح شاعر داشته است.

کلید واژه‌ها: امر متعالی، تشکیک وجود، حرکت جوهری، وحدت وجود، سلوک عارفانه

تبیین آراء تجرد و بقای نفس

دیدگاه تطبیقی افضل‌الدین مرقی کاشانی و ملاصدرای شیرازی

مرجان عسگری بابادی*

یکی از دغدغه‌های فکری فیلسوفان مسلمان، حقیقت نفس و درک ناشناخته‌های آن است. تجرد مهمترین ویژگی از صفات نفس است، چرا که وجود نفس بعنوان یک جوهر مجرد که بعد از فانی شدن بدن باقی است، رابطه تنگاتنگی با بحث معاد و زندگی پس از مرگ دارد. هدف نوشتار حاضر، بررسی آراء تجرد نفس و بقای آن پس از مرگ، از دیدگاه دو فیلسوف بزرگ مسلمان، افضل‌الدین مرقی کاشانی و ملاصدرای شیرازی با روش تحقیق توصیفی با رویکرد کیفی است. کاشانی و ملاصدرای، هر دو، بر تجرد نفس دلایلی آورده‌اند که در این نوشتار به آنها پرداخته میشود. یافته‌ها نشان میدهد که ملاصدرای، نفس را براساس حرکت جوهری، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء میدانند در حالی که بنا بنظر بابا افضل، مرگ نه فناست نه عدم، بلکه تفریق صفت وصل است، بگونه‌یی که میان روح و جسم و میان ما و آنچه غیر ماست، صفت وصل است و میراندن، نه اعدام و نه افناء است. این دو فیلسوف اعتقاد دارند که نفس بعد از کمال به مرحله‌یی میرسد که به بدن نیاز ندارد و ذاتاً مستغنی و مستقل از بدن است، بهمین دلیل در طول مسیر خود علاقه‌اش به بدن بتدریج کم میشود تا زمان مرگ که بدن را رها میکند و به زندگی خود در جایی دیگر ادامه میدهد.

کلیدواژه‌ها: تجرد نفس، بقای نفس، ملاصدرای، افضل‌الدین مرقی کاشانی

مبانی نظری غرب در الحاد و فساد

عبدالمحمد شیروانی شیرازی*

این پژوهش با هدف بررسی علل گرایش غرب به الحاد و فساد اخلاقی صورت گرفته و در آن از نویسندگان غربی و سایر نویسندگان و صاحب‌نظران در این زمینه بهره گرفته شده است. در پایان هم نیم‌نگاهی به مبانی نظری اسلام و راه نجات از این گرداب مورد عنایت قرار گرفته است. آنچه در غرب کاملاً مشهود می‌باشد این است که انسان در چهار ارتباطی که با خدا، مردم، خویشتن و طبیعت دارد، یک جنبه از این ارتباط را در قالب تکنولوژی مدنظر قرار داده و از سایر جنبه‌ها بعنوان اساس و اهداف خلقت چشم پوشیده است و همین موضوع، چالش اساسی در جوامع غربی را بوجود آورده است. آنچه در بررسی‌های بعمل آمده کاملاً مشهود است این است که دین از صحنه اجتماع خارج شده و سکولاریسم بر چار چوب اندیشه غربی چنبره زده است. طبیعت میداندار خلقت گردیده و عقل به عقل جزئی تنزل داده شده است. علوم اجتماعی جایگزین فلسفه گردیده و انسان بعنوان خلیفه الهی، خویش را خدای طبیعت و نه خلقت بحساب آورده است. ازاینرو با ضایع ساختن نماز و تبعیت از شهوات، دستاوردی نادرست است که از این رهگذر نصیب فرهنگ خویش ساخته‌اند. آنچه در این مسیر نجاتبخش است، بازگشت به فطرت توحیدی و محروم نکردن خود و دیگران از نعمات الهی در این زمینه است که روزی از این نعمتها سؤال خواهد شد.

کلید واژه‌ها: الحاد، فساد، تکنولوژی، سکولاریسم، فطرت توحیدی

بررسی ارتباط دوسویه خدا و انسان با محوریت آشکارگی و تجلی خداوند

مریم حائری*

چالش ارتباط بین انسان و خدا همواره مطمح نظر دینورزان و فیلسوفان بوده است. اعتقاد به خدایی حامی و همیشه درصحنه، دغدغه همیشگی بشر است؛ خدایی که در جزء جزء جهان حضورش را به نمایش گذاشته است. بنابراین، جهان نمایشگاه نقاشی خداوند است و انسان بعنوان جزئی از کل جهان، نمایشگر این حضور ازلی است. در واقع انسان بواسطه ارتباطی که با خداوند برقرار میکند، میزان و کیفیت آشکارگی خداوند را برای خویش افزایش یا کاهش میدهد.

نوشتار حاضر بر آن است که ضمن ارائه گزارشی از معانی ظهور و آشکارگی خداوند و چگونگی تجلی‌گری انسان بمثابة جزئی از جهان، در مسیر میسوری و روانی ارتباط خداوند و انسان حرکت نماید. مسئله این است که با توجه به ارتباط وثیق و جامع انسان و خدا آیا اساساً امکان دارد که انسان بمدد نقش کمک آفرینشگریش، حضور و آشکارگی خداوند را متجلی سازد؟ بدیگر سخن، بنظر میرسد که انسان با نحوه گزینشها و عملکردهایش در هر لحظه جهان، میتواند ارتباطش با خداوند را بگونه‌یی ساماندهی کند که آشکارگی خداوند را نمودار سازد. از اینرو چگونه زیستن انسان متجلی ما را در مسیر واکاوی ارتباط دوسویه خدا و انسان یاری میرساند.

کلید واژه‌ها: ارتباط انسان و خدا، آشکارگی خدا، انسان متجلی، حضور خدا، تجلی خدا

جایگاه انسان در نظام هستی براساس آموزه‌های قرآن کریم

رقیه حیدرنژاد*

شناخت انسان، مقدمه شناخت خالق نظام هستی است. در بین آفریدگان، انسان ویژگی بسیار ممتازی دارد که به او برتری بخشیده است. انسان بمنظور امتحان و آزمایش که زمینه‌ساز سعادت حقیقی اوست، پا به این جهان گذاشته است تا با حسن اختیار خویش، طریق عبودیت خداوند را برگزیده و طی کند و از این رهگذر به مقام قرب الهی و خلیفه الهی نایل گردد. این موضوع و تعیین جایگاه انسان در عالم کائنات، از دیرباز مورد توجه ادیان و مذاهب مختلف بوده است. اسلام نیز به این موضوع بخوبی پرداخته و به انسان چنان جایگاه ویژه‌ای عطا کرده که در هیچ مکتبی به این اندازه نبوده است. خدای متعال موجودی را از گل آفرید و از روح خویش بر او دمید و اسماء خود را به او آموخت و چنان کرامتی به وی عطا فرمود که به هیچ موجودی عنایت نکرده بود. انسان را خلیفه خود و زمین قرار دارد و ملائکه را به سجده در مقابل او امر فرمود و وی را به استادی فرشتگان مفتخر کرد.

انسان بالذات خلیفه و مظهر اسماء الهی است و آنان که به مقام انسان کامل رسیدند، بالفعل به این مقام نایل شدند. طبیعت انسان دارای دو بُعد مثبت و منفی است که او را از دیگران متمایز میکند و در صورت ریاضت و تلاش و تقویت بُعد مثبت به مقامات عالیه میرسد و در صورت غفلت، از حیوانات هم نازلتر میشود ولی در کل نوع انسان بر دیگر موجودات کرامت و فضیلت دارد.

خدای متعال با لطف خویش، کرامت ذاتی، خلافت الهی، علم به اسماء و کرامت بر موجودات دیگر را به انسان عطا فرمود امانت خویش را که دیگر موجودات از قبول آن اجتناب کرده بودند، به گردن او نهاد و کل هستی را تحت اراده و تسخیر انسان قرار داد. درک جایگاه و ارزش حقیقی انسان برای فرشتگان مشکل بود و برای امثال ابلیس ممکن نبوده چنانکه همین عدم درک ارزش انسان او را به وادی تباهی کشاند. نوشتار حاضر به بررسی ملاکهای شایستگی آدم (ع) برای خلافت، شناخت انسان و ماهیت او، کرامت انسان و ... میپردازد.

کلید واژه‌ها: انسان، جهان، ماهیت، شناخت، کرامت، خلیفه الهی، آموزه‌های قرآن، انسان کامل

عاقبت انسان در جهان از منظر صدرالمتألهین

سودابه دهقانی بیدختی*

یکی از مسائل مهمی که توجه عموم انسانها بویژه فلاسفه را از دیرباز به خود جلب کرده، سرانجام و عاقبت انسان یا همان مسئله معاد و رستاخیز و چگونگی آن است. در این زمینه اکثر فلاسفه کوشیده‌اند مسئله را بشکلی تبیین کنند که با عقل و منطق و جریان امور طبیعت و نظام عالم سازگار باشد. همچنین آن دسته از فلاسفه که در جهان اسلام ظهور کردند، کوشیدند این مبانی را با آنچه در آیین اسلام آمده است وفق دهند و در این مورد خود را صرفاً ملزم به رعایت ظواهر سخن شرع و دین نکرده و هر آنچه را که با عقل و نظر دقیق و ژرف بین آنها تطابق داشت بیان نمودند. در میان این فلاسفه مسلمان، ملاصدرای شیرازی نیز به این مسئله با رویکردی گوناگون از سایرین پرداخته است. ملاصدرا با تکیه بر حرکت جوهری که از ابداعات اوست و همچنین بهره‌گیری از قوه متخیله در انسان توانسته معاد جسمانی را ثابت کند؛ اگرچه وی بعد از ارائه نظریه‌اش پیرامون اثبات معاد جسمانی به متن صریح قرآن مراجعه کرده و محتاط می‌شود. در این نوشتار سعی شده این رویکرد جدید از جانب وی نسبت به مسئله معاد بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: معاد، حرکت جوهری، قوه متخیله، نفس، ملاصدرا

* کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

کرامت و حقوق انسانی در مقام خلیفه‌اللهی

پروین نیک سرشت*

باید دانست که انسان دارای دو کرامت ذاتی و اکتسابی است. طبق کرامت ذاتی، همه انسانها تکریم شده‌اند؛ یعنی در مقایسه با سایر موجودات از امکانات بهتر و بیشتر برخوردارند. مسخرّ قرار دادن موجودات دیگر برای انسان، فراهم آوردن اسباب هدایت انسان، اعطاء مقام خلیفه‌اللهی و داشتن روح خدایی از نشانه‌های کرامت ذاتی است که در آیات و روایات مورد توجه بسیار قرار گرفته است. کرامت اکتسابی هم عبارت است از مقام و منزلتی که هر فرد با تلاش خود بدست می‌آورد. کرامت اکتسابی است که میان انسانها به میزان قابل توجهی فاصله ایجاد میکند؛ گروهی در پرتو ایمان و عمل صالح و تقوای الهی به کمالات انسانی میرسند، بگونه‌یی که مصداق «فکان قاب قوسین أو أدنی» میشوند و خداوند برای آنها اجر کریم در نظر گرفته است و در مقابل گروهی با پشت کردن به ارزشهای انسانی و در پیش گرفتن رویه ظلم و ستم، مصداق «أولئک کالأنعام بل هم أضلّ» قرار میگیرند. قابل ذکر است که اسناد بین‌المللی حقوق نیز به این امر پرداخته و بدون تعریف مشخصی از کرامت، بر برابری انسانها در برخورداری از حقوق اساسی، صرفنظر از نژاد، رنگ، زبان، عقیده و مذهب تأکید نموده است. در این نوشتار پس از تشریح دو کرامت فوق، به نادرستی دیدگاهها معاصر در باب حقوق بشر نیز اشاره خواهد شد.

خوانشی بر تقریب فلسفه اسلامی به عرفان اسلامی

زهره مهربان‌خو*

سیر تقریب فلسفه اسلامی به عرفان اسلامی، سیری تدریجی است که بمرور از اواخر دوره زندگی ابن‌سینا آغاز گردید و در میانه راه بدست عارف مکتب اشراق، سهروردی داده شد و سرانجام به حکمت یکه تاز عارف شیعیان، ملاصدرای شیرازی رسید.

تبیین این سیر تدریجی که در آغاز نامحسوس و بمرور رنگ واقعیت میگیرد و همچنین تأثیر این تقریب و علل آن از اهدافی است که نوشتار حاضر در پی بیان آن است. نقد و بررسی این علل به ما یک دید کلی از فضای این سیر خواهد داد و روشن خواهد ساخت که چرا فلسفه اصیل اسلام، فلسفه‌یی که فقط در اسلام توانست ظهور کند، در محیط شیعی تحقق یافت؟

در این نوشتار سعی شده، ابتدا گزارشی از این سیر تقریب بصورت مجمل بیان گردد و فرضیاتی درباره چگونگی سیر تقریب فلسفه به عرفان آورده شده و نقد و بررسی شود و در پایان از طرح و نقد این فرضیات نتیجه‌گیری گردد.

در بررسی این علل بنظر میرسد مهمترین عامل برسمیت شناختن ذوق و شهود را باید در درونمایه‌ها و جهتگیریهای آموزه‌های دینی جست. فهم فیلسوفان مسلمان از معارف اسلامی در طول تاریخ، آنها را بر آن داشت که بطورکلی در جهت انطباق هر چه بیشتر نظام فلسفیشان با ساختار نظام معرفتی دین برآیند. دراین میان، این فهم آنها را در جهت اذعان به اعتبار روش ذوقی – شهودی در کنار روش عقلی – منطقی سوق داد.

کلید واژه‌ها: فلسفه اسلامی، عرفان اسلامی، ابن‌سینا، سهروردی، ملاصدرا

تقدم عقل نظری بر عقل عملی در سعادت انسان از نگاه ملاصدرا

مرضیه گیوریان*

ملاصدرا عقل نظری را بر عقل عملی مقدم دانسته و بر نظر و معرفت، بیش از عمل تکیه میکند. در نظر او رأس همه سعادت‌ها و بالاتر از همه خوبیها، بدست آوردن حکمت حقیقی است و حکمت حقیقی نیز علم و آگاهی به حقایق است که به مبدأ و معاد مربوط میگردد. ملاصدرا معتقد است ایمان حقیقی، علم و معرفت به حقایق مربوط به مبدأ و معاد است و با حصول این نوع از معرفت، کرامت انسانی و قرب به خداوند نیز تحقق میپذیرد. این فیلسوف متأله در اینجا به نکته‌ی اشاره کرده که کمتر کسی از اندیشمندان اسلامی به آن توجه داشته است. او میگوید: ملاک وصول به سعادت حقیقی، جز حصول علم و معرفت به حقایق مبدأ و معاد چیز دیگری نیست. بنابراین کسی که به این نوع معرفت دست مییابد به سعادت حقیقی نایل میشود؛ اگرچه او در تمام مدت عمر خود هیچگونه عمل بد یا خوبی را انجام نداده باشد. عین عبارت صدرالمتألهین چنین است: «...فلو فرض حصول هذا المعارف علی وجهها فی قلب احد من الادمیین من دون عمل حسناً کان او قبیحاً لکان مؤمناً حقاً فائراً بالسعادة الحقیقة من غیر قصور و خلل فی ایمانه».

همانطور که در این عبارت مشاهده میشود، ملاصدرا روی شناخت و معرفت تکیه کرده و آن را اصل و مقدم بر عمل دانسته است. در نظر این فیلسوف الهی اگر عمل و کردار انسان به یک درخت تشبیه شود معرفت و آگاهی، میوه آن درخت خواهد بود. بعبارت دیگر، عمل مقدمه است و معرفت نتیجه آن بشمار می آید.

لازم بیادآوری است که سخنان ملاصدرا در باب اهمیت معرفت و آگاهی و تقدم عقل نظری بر عقل عملی هرگز به این معنی نیست که این حکیم فرزانه به وظایف و اعمال انسانی بی‌اعتنا بوده و به ترک عمل توصیه مینماید. درست است که او اساس سعادت حقیقی را تنها وصول به مقام معرفت و آگاهی میداند ولی به این مطلب نیز تصریح کرده که رسیدن به مقام معرفت و آگاهی بدون هرگونه عمل و انجام وظایف، فقط یکفرض یا تصور بشمار می آید.

کلید واژه‌ها: عقل نظری، عقل عملی، سعادت حقیقی

واکاوی کرامت انسان در مبانی انسان‌شناسی فلسفه اسلامی

* محسن منصوری

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، مبدئیت انسان همعرض ربوبی قابل پذیرش نیست؛ شناخت حیثیت فراطبیعی بشر دشوارتر از شناخت حیثیت طبیعی اوست چرا که شناخت انسان لازمه تعیین ساحت تکاملی و بعد عقلی انسان است. این عرصه، عرصه حضور امور مجرد از ماده و منزه از خصوصیات طبیعی است. آنچه در این نوشتار بر آن سعی شده بررسی مسئله کرامت انسان و ارتباط مبانی انسان‌شناسی در جهان بر اساس فلسفه اسلامی میباشد؛ همچنانکه انسان‌شناسی از مباحث مهم کرامت در حوزه نفس و مباحث حقوقی نیز تابعی از آن میباشد.

کلید واژه‌ها: انسان، کرامت انسانی، انسان‌شناسی، فلسفه اسلامی، جهان

سهم طبیعت در نیل انسان به سعادت در اندیشه حکیمان مسلمان

علیرضا امین^{۱۵}، رضا ماحوزی^{۱۶}

در نگاه اندیشمندان مسلمان، انسان موجودی است که برای وی نقطه آغاز، مسیر حرکت و نقطه پایانی تصویر و تعریف شده است. چنین تصویر و تعریفی، بنحو نظام‌مند در پیوند با جهان‌شناسی عرضه شده است. این پیوند نه صرفاً ناظر بر جایگاه انسان در جهان بمتابجه موجودی از موجودات عالم، بلکه ناظر بر همراهی طبیعت با انسان بمتابجه عضو مکمل و یار و ابزار نیل به سعادت او نیز هست. این نوشتار بر آن است تا پس از ترسیم کلی مسیر آغازین و فرجامین انسان نزد حکیمان مسلمان، بویژه ابن‌سینا و ملاصدرا، سهم طبیعت در نیل انسان به سعادت که همانا بازگشت به خانه و تشبّه به اله و بعبارت دیگر، گام نهادن مؤثرتر و سریعتر در فرایند قوس صعود است را نیز مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

کلید واژه‌ها: انسان، طبیعت، جهان، قوس صعود، سعادت

^{۱۵}. کارشناس ارشد دانشگاه تربیت مدرس کاشمر

^{۱۶}. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

بررسی تطبیقی انسان از نگاه ملاصدرا و سورن کرکگور

کبری مجیدی بیدگلی*

این مقاله به بررسی تطبیقی انسان از نگاه حکیم متأله ملاصدرا و سورن کرکگور و تبیین دیدگاههای آنان و نقاط اشتراک و افتراقشان پرداخته است. کرکگور از پیشگامان فلسفه اگزیستانسیالیسم همواره به بحث و بررسی پیرامون وجود انسانی پرداخته و انسان کامل از دیدگاه او بعنوان عالیترین موجود، شهسوار یا قهرمان ایمان تلقی میشود و با توجه به سپهرهای سه‌گانه اگزیستانس (استحسان، اخلاقی و ایمانی) باور انسان را مهمتر از عقل او میداند. وی دین را حقیقتی انفسی در برابر سیستم آفاقی هگلی میداند و آن را در یک پیوند و دل بستگی شورمندانه با خدا بعنوان امری محال و پارادوکسیکال تعریف میکند. وی قائل است که لازمه انسان کامل بمخاطره انداختن زندگی است؛ آنسان که ابراهیم(ع) بعنوان شهسوار ایمان، امر اخلاقی را یکسره معلق ساخت و با خطرکردن و جهش، پای در آزمون و ایمان نهاد. صدرالمتألهین در مواضع متعدد با الهام از قرآن کریم و تأمل و تدقیق در عالم هستی به این بحث میپردازد که مقصود از وجود عالم و غرض از پدید آمدن موجودات و قوای طبیعی، نباتی و حیوانی آنها، پیدایش انسان و منظور از پیدایش انسان، وجود انسان کامل و جانشین خداوند است. صدرالمتألهین انسان را حقیقت واحد ذومراتبی میداند که در ذات و گوهر خود دائماً در تحول و سیلان است و بواسطه این حرکت میتواند از مرتبه طبیعت به مجرد مثالی یا برزخی و سپس به مجرد عقلی و در نهایت به مقام فوق مجرد یعنی مقام الهی نایل آید. او برای عقل نقش بسزایی قائل است و فلسفه و علوم عقلی را جزء لاینفک وجود انسان میداند. عقل میتواند انسان را به حقایق بلندی چون حقیقت انسان، حقیقت عالم و مبدأ آن آگاه سازد.

کلید واژه‌ها: کرکگور، ملاصدرا، انسان، اگزیستانسیالیسم، عقل، یقین

بررسی تئوری مطابقت از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا

زهرا نوریان^{۱۷}، ثریا سلاحورزی^{۱۸}

مسئله صدق و کذب، «چیستی صدق» و معیار آن بعنوان یکی از ارکان علم در حوزه معرفت‌شناسی اسلامی از ابتدای فلسفه در اسلام مطرح بوده و با عنایت به این امر که علم خاصه انسان است میتوان گفت، معرفت‌شناسی بر سه اصل بنیادین جهان، انسان و رابطه‌یی که بین آنهاست، استوار میباشد.

در این میان جایگاه صدق و کذب را باید در رابطه‌یی که بین جهان و انسان است، جست. بنابراین ما ناچاریم بدنبال معیاری برای درستی باورهایمان، در مطابقت یا عدم مطابقتشان با عالم خارج باشیم. و چون جهان خارج از دیدگاه فلاسفه، واجد مراتب مختلفی است، در این نوشتار تنها به بررسی و تبیین ارتباط صدق و کذب با عالم ماده از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا میپردازیم.

کلید واژه‌ها: صدق، کذب، مطابقت، واقع

^{۱۷}. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

^{۱۸}. استادیار و مدیر گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

تبیین فلسفی و عرفانی خلقت از منظر حکمت متعالیه و عرفان اسلامی

رضوان ادیب*

ملاصدرا، شخصیت برجسته حکمت اسلامی، با ابداع نظریه «حرکت جوهری» راه وصول به حقیقت را از طریق برهان تسهیل نمود. با استناد به این نظریه، تبیین نظام آفرینش هم بسادگی قابل پذیرش اذهان گردیده و هم بطور مستدل هستی از نظر حدوث و بقا وابسته به خالق آن معرفی شده است علاوه بر این، تبیین ارتباط معلول و علت، خود بگونه‌یی متحول گردید و جنبه شهودی و عرفانی یافته است. در این جریان، کثرات و ماهیات مختلف، همه با هم ندای وحدت سر داده و همگام با یکدیگر در سیر بسوی مبدأ خویش مشتاقانه در حرکتند. اهمیت این ابداع ملاصدرا در شفاف‌سازی احتیاج هر لحظه ممکنات به واجب الوجود است. از سوی دیگر، در عرفان اسلامی ماسوی الله، همگی مظاهر خداوندند و حقیقتی جز ذات پاکش وجود ندارد. نظر کردن و تجلی حق در اسماء و صفاتش باعث ظهور اعیان در علم خدا و وجود احکام آنها در خارج میگردد. عرفا با استناد به قاعده «لا تکرار فی التجلی»، تجلیات حق تعالی را تکراری نمیدانند. ایشان تعدد تجلیات را که ظهور مجالی و مظاهر متمائل بدنبال دارد، باقاعده «تجدد امثال» بیان میکنند. در این نوشتار با مقایسه «نظریه‌های حرکت جوهری» و «تجدد امثال» به چگونگی تبیین آفرینش و نیازمندی مخلوقات، از نظر حکمت متعالیه و عرفان اسلامی پرداخته میشود.

کلید واژه‌ها: خلقت، حرکت جوهری، حکمت متعالیه، عرفان اسلامی، اسماء و صفات، قاعده تجدد امثال

وامداری ملاصدرا در بحث تشکیک وجود از سید حیدر آملی

فهیمة نظری^{۱۹}، علیرضا صادق شیرازی^{۲۰}

ملاصدرا را مبدع نظریه تشکیک وجود میدانند حال آنکه میدانیم ملاصدرا در بسیاری از نظریات اساسی خود متأثر از عارفان گذشته است. یکی از عرفای بزرگ شیعی قرن هشتم که نقش اساسی در تقریب عرفان به شیعه داشته، سید حیدر آملی بوده است. در این نوشتار کوشیده میشود تأثیرپذیری ملاصدرا از سید حیدر را در محورهای مفهوم وجود و انواع تشکیک بررسی گردد و حدس اولیه این است که این تأثیرپذیری رخ داده است.

کلید واژه‌ها: سید حیدر آملی، ملاصدرا، تشکیک در وجود

^{۱۹}. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران

^{۲۰}. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران

حرکت جوهری و نقش آن در رشد و تربیت اسلامی

حسین شوروی^{۲۱}، مهدی صانعی^{۲۲}

یکی از ضرورت‌های جامعه امروز ما رشد و تربیت اسلامی است. هدف این تحقیق شناخت و آگاهی از نظریه حرکت جوهری ملاصدرا و بکارگیری آن بعنوان الگویی مناسب در رشد و تربیت اسلامی است. نظریه حرکت جوهری و نقشی که این نظریه در شکلگیری شخصیت انسان دارد ما را با نگاهی تازه به رشد و تربیت انسان در جامعه رهنمون میسازد، زیرا طبق این رویکرد، آدمی نیز همچون دیگر موجودات و بمثابه موجودی از موجودات طبیعت از جریان کمال بیبهره، نبوده و با تأثیرپذیری از کلیت این جریان، غایت و کمال خود را در دنیایی غیر از عالم ماده دنبال میکند. در این نوشتار، سعی بر آن است براساس حکمت متعالیه، جایگاه انسان در نظام همبسته عالم نشان داده شود و از همراهی و پیوستگی انسان و عالم، الگویی مناسب جهت تعلیم و تربیت عقلی - اسلامی ارائه گردد.

کلید واژه‌ها: ملاصدرا، حرکت جوهری، کمال، تعلیم و تربیت اسلامی

^{۲۱}. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

^{۲۲}. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

نقش کرامت انسان در معناداری زندگی

سمیه طاهری اندانی*

کرامت انسان از مباحث مهم در حوزه انسان‌شناسی است که در مکاتب مختلف الهی و بشری رویکردهای متفاوتی را موجب گردیده است. نوشتار حاضر پس از معناشناسی کرامت انسان در گفتمان قرآنی و تفسیر شارحان صدرایی میکوشد با دستیابی به معنای صحیح کرامت انسان، به نقش آن در معناداری زندگی که از پرسشهای اساسی امروزه بشری است، بپردازد. کرامت انسان حاکی از آن است که وی دارای کیفیت برتر و عالی است و گوهر برین موجودات جهان بشمار میرود. این کرامت نظری میتواند بزرگواریهای ارزشی و عملی فراوانی را به همراه داشته باشد؛ از جمله اینکه انسان معاصر با درک این کرامت میتواند خود را در طرح هدفمند آفرینش بعنوان گوهری کریم و ارزشمند تلقی کرده و در راستای این کرامت و برتری که در گرو اعمال و رفتار اختیاری او صورت میگیرد، زندگی معناداری داشته باشد.

کلید واژه‌ها: کرامت، انسان، معنای زندگی، هدفمندی آفرینش

سیر استکمالی نفس در رساله سه اصل ملاصدرا

فائزه عابد کوهی*

مسئله اصلی مقاله حاضر سیر استکمالی نفس در فلسفه ملاصدرا و بویژه در رساله سه اصل اوست که مشهورترین اثر وی به زبان فارسی بشمار میرود. در این نوشتار کوشش میشود پس از ذکر مبانی و مبادی سیر استکمال نفس در فلسفه ملاصدرا بشیوه‌ی تخصصیتر و موشکافانه‌تر مسئله استکمال نفس در رساله سه اصل مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

ملاصدرا ادراک و معرفت را اصل استکمال نفس میدانند و این بحث را در سفر اول کتاب الاسفار الاربعه مطرح میکند. صعود انسان در مراتب استکمالی خود منوط به صعود انسان به عقل فعال است. هرچه انسان استکمال بیشتری پیدا کند در مراتب وجود و عوالم جایگاه برتری بدست آورده و به عالم بالاتری قدم میگذارد. غایت نهایی انسان این است که به نهایت درجه خلیفه‌اللهی رسیده و جامع تمام عالم وجود شود.

ولی و نبی در نزد ملاصدرا انسان کامل محسوب میشوند. وی میگوید: فقط ولی و نبی انسان حقیقی و شایسته نام انسانیت هستند. انسان کامل جامع نشأت و کل عالم و مجمع مظاهر اسماء الهی است. نبوت و ولایت بالاترین درجه‌ی است که انسان میتواند به آن دست یابد؛ این مرتبه نهایت کمال انسانی است.

صدرالمتألهین در آثار و کتب مختلفش بطور پراکنده از اخلاق و مراتب تکاملی بحث نموده و آراء و نظریات خود را بیان داشته است. اما رساله سه اصل را بطور خاص به این موضوع اختصاص داده و سه اصلی را که نزد ارباب بصیرت، مَهْلکات نفسند با نثری شیوا چنین برشمرده است:

اصل اول: جهل به معرفت نفس که حقیقت آدمی است ... و این عظیمترین اسباب شقاوت و ناکامی آخرت است که اکثر انسانها در دنیا گرفتار آن هستند، زیرا هرکه معرفت نفس حاصل نکرده خدای را نشناسد.

اصل دوم: حبّ جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تعلقات نفس حیوانی است که جامع همه حبّ دنیا است ... و هرکه آینه دل را که پذیرای عکس انوار معرفت الهی و پرتو نور توحید است در زنگ شهوات و مرادات نفس و کدورات معاصی فرو برده، روی فلاح و نجات نمیبیند و پذیرای صلاح و قابل صیقل نخواهد بود.

اصل سوم: فریبکاری نفس بدانندیش است و شیطان مکار که بد را نیک و نیک را بد جلوه میدهد و کارش ترویج سخنان باطل و تزئین عمل غیر صالح است. کوتاه سخن آنکه نتیجه دوری از معرفت نفس، ظلمت دل و کوری باطن است ...

حاصل سخن آنکه صدرالمتألهین بعنوان فیلسوفی متأله و شیعی با تکیه بر اصول و مبانی خاص حکمت متعالیه توانست تصویر جامعی از نظام هستی ارائه دهد که براساس آن انسان در پرتو اخلاق و توجه به اصول حکمت عملی میتواند سیر استکمالی خود را از حسیض ماده تا اوج تجرد درنوردد و به مرتبه نورانیت محض نایل آید.

کلید واژه‌ها: ملاصدرا، استکمال نفس، رساله سه اصل، مراتب ادراک، مراتب وجود، معرفت نفس، حکمت عملی متعالیه

نظریه تجلی در عرفان و فلسفه ملاصدرا

راهله موسوی*

عارفان مانند متکلمان و صاحبان ادیان، معتقد به خلق جهان از عدم نیستند، زیرا همه هستی از نظر آنان مجموعه‌یی واحد است و میان آفریدگار و آفریده‌ها جدایی وجود ندارد. با اعتقاد آنان آنچه موجب پیدایش هستی است، تجلی حق است و تجلی حق به استناد حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً فأحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» بر پایه حب ذاتی است؛ یعنی از آنجا که خدا جمیل و دوستدار جمال است و اقتضای حسن و جمال جلوه‌گری است، خدا برای جلوه‌گر شدن، جهان را آفرید که هر پدیده‌یی در آن آینه‌یی برای ظاهر شدن اسمی از اسماء یا صفاتی از صفاتش باشد.

یکی از مهمترین نظریه‌های تبیین نظام هستی، نظریه تجلی است. اهمیت نظریه تجلی از آنجهت است که یکی از مسائل اساسی در عرفان نظری که وحدت وجود است، از طریق این نظریه قابل تبیین می‌باشد و همچنین در عرفان عملی منشأ احوال و مقامات عرفانی است. در این نوشتار به بررسی نظریه تجلی از دیدگاه عرفای اسلامی و عرفان نظری و بررسی تعبیر «تجلی و تشأن» در فلسفه ملاصدرا خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که چگونه ملاصدرا با برداشتن گامهای متفاوت از فلاسفه پیش از خود، به توجیه مسئله آفرینش پرداخته و در فلسفه با پیوند مفهوم علیت و تجلی، فلسفه را باتمام رسانده و ثابت میکند معلول واقعی «لیس الا شأناً من شوؤن العله و ظهوراً من ظهورات العله و وجهه من وجوه العله» است.

کلید واژه‌ها: نظریه تجلی، عرفان، اسماء و صفات الهی، ملاصدرا

از تقابل تا تعامل: بازخوانی ارتباط انسان و طبیعت در عصر کنونی با تکیه بر

حکمت ملاصدرا

مائده غدیری نیا^{۲۳}، محدثه غدیری نیا^{۲۴}

بحران زیست محیطی از دغدغه‌های انسان کنونی است. از آغاز ترویج فلسفه جدید دکارت، انسان برای نیل به اهداف کمی خویش، دست به تصرف طبیعت زد و بدین ترتیب فاعل انسانی در مقابل طبیعت قرار گرفت. این فکر، تا دو قرن و نیم، چارچوب فلسفه‌های بعد از خود شد. از اوایل قرن بیستم کوششهایی جهت رهایی از این بحرانها صورت گرفت. در پی این کوششها، انسان، تنها متوجه شد که تاکنون به بیراهه رفته است. اما شناخت راه باعتقاد بسیاری از تحلیلگران مسائل محیطی، بدون داشتن پایه اخلاقی - معنوی مستحکم که به ارتباط انسان و طبیعت زندگی دوباره بخشد، امکان‌پذیر نیست.

دیدگاه انسان سنتی بر پایه تناظر میان عالم صغیر(انسان) و عالم کبیر(کائنات) بوده است. در نگرش ملاصدرا، انسان و طبیعت دارای آفرینش یکسان و وحدتی ناشی از اصل وحدت وجودی هستند. حرکت جوهری او، انسان و طبیعت را بعنوان مراتبی از مراتب هستی در حال حرکت بسوی کمال میداند. این نوشتار بر آن است تا با تکیه بر دستگاه فلسفی ملاصدرا بعنوان یکی از مستحکمترین پایگاههای دینی، به بازخوانی ارتباط انسان و طبیعت در مرتبه کنونی از مراتب هستی؛ بعنوان راهکاری در حوزه نظری در جهت حل این بحران بپردازد.

کلید واژه‌ها: انسان، طبیعت، بحران زیست محیطی، تعامل انسان و طبیعت، حکمت صدرایی

^{۲۳}. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه تهران

^{۲۴}. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه شیراز

ارتباط انسان و جهان از دیدگاه ملاصدرا و هایدگر

فهیمة رفیعی^{۲۵}، مہری چنگی آشتیانی^{۲۶}

هایدگر یکی از بزرگترین فیلسوفان اگزیستانسیالیسم است که به انسان و نحوه وجود او پرداخته و ارتباط انسان با جهان را در فلسفه خود تبیین کرده است. او از انسان به «دازاین» یاد میکند. دازاین اصطلاحی است که به نحوه وجود انسان که دارای ساختارهایی مخصوص بخود اوست، اشاره دارد. از دیدگاه هایدگر دازاین تنها موجودی است که از وجود خود و حقیقت وجود، فهمی دارد، زیرا تنها اوست که میتواند ارتباط خاصی با خویش بنیان نهد و نسبتهای تازه با جهان ایجاد کند و آنها را گسترش دهد. این توانایی یعنی نگرش پویا به خود و جهان و بینهایت امکانهایی که در پیش روی اوست، همان مرز وجودی و فصل ممیزه او از سایر موجودات است. فقط انسان است که جهان یا عالم دارد و بتعبیر دیگر انسان ذاتاً جهانمند است.

ملاصدرا نیز به نحوه وجود انسان پرداخته است که این نحوه وجود او را از سایر موجودات متمایز میسازد. از دیدگاه ملاصدرا، انسان براساس حرکت جوهری، همواره در تحول و تکامل است و از عالمی به عالم دیگر و از مرتبه‌یی به مرتبه دیگر منتقل میگردد و این سیر معنوی انسان ادامه پیدا میکند تا شخص درنهایت تبدیل به یک عالم عقلی مشابه عالم عینی گردد. پرسش از وجود و گذر از موجود به وجود در هر دو نظام فلسفی از اهمیت بالایی برخوردار است، هایدگر با روش پدیدارشناسی به معنای خاصی که برای او مطرح بوده و ملاصدرا با روش مابعدالطبیعی به فهم و تفسیر وجود پرداخته است. در نوشتار حاضر تلاش برآن است که دیدگاه هر دو فیلسوف مورد بحث و بررسی قرار گیرد و وجوه اشتراک و تمایز این دو نظام فلسفی تبیین گردد.

کلید واژه‌ها: صدرالمآلهین، هایدگر، انسان، عالم، وجود، حرکت، دازاین

^{۲۵}. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

^{۲۶}. استادیار دانشگاه فنی و حرفه‌یی

بررسی تطبیقی «انسان» در اندیشه‌های توماس آکوئیناس و ابوعلی سینا

معصومه علیدوست معززی^{۲۷}، محب علی آبسالان^{۲۸}

بررسی نگرشهای «انسان» گرایانه دو فیلسوف شرق و غرب، توماس آکوئیناس و ابوعلی سینا، از موضوعاتی است که در حوزه تفکرات فلسفی و عرفانی بسیار قابل توجه است. توماس آکوئیناس با بررسی و تأثیرپذیری از نگرشهای فلاسفه اسلامی و بالاخص ابن سینا نظریه‌پردازی را درباره مباحث رابطه انسان و خدا، وحی و عقل انسان و حقیقت نفس انسان ارائه داد که تأثیر بسزایی بر کلام و فلسفه مسیحی گذاشت. اما با توجه به نگرشهای آکوئیناس بعنوان متفکر مسیحی وی مباحث فوق را در نگرش ابن سینا چگونه مبیند و بعنوان نمونه، آیا موضوع رابطه انسان و خدا و رستگاری از طریق فیض الهی همان نگاهی است که ابوعلی سینا درباره آن سخن گفته است؟ و آیا همان نگرش رساله فیض الهی بوعلی است؟ و اینکه از نظر آکوئیناس با توجه به خطاپذیری عقل انسان، نقش وحی که بعنوان حامی آن عمل میکند چیست؟ و ابن سینا چه رابطه‌یی بین آن دو ایجاد مینماید؟ از طرفی با توجه به آثار متعددی که ابن سینا در زمینه مباحث حقیقت نفس تألیف نموده و در قرون وسطی تأثیر بسزایی داشته است، آیا آکوئیناس نیز در مباحث حقیقت نفس متأثر از نظریات فلسفی و عرفانی ابن سینا بوده است؟ در این نوشتار سعی شده مباحث سه‌گانه در دیدگاه توماس آکوئیناس و ابوعلی سینا مورد بررسی و تحقیق قرارگیرد و به تطبیق نظریات آنها پرداخته شود.

کلید واژه‌ها: انسان، خدا، توماس آکوئیناس، ابوعلی سینا، وحی، عقل، نفس

^{۲۷}. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

^{۲۸}. عضو هیئت علمی گروه ادیان و عرفان دانشگاه سیستان و بلوچستان

قالب خوب و بدی غالب: «انسان» صدرایی در مقام عمل

حمید احدزاده^{۲۹} و مسلم رحمانی‌زاده^{۳۰}

پرسش محوری مقاله حاضر این است که چرا در حالی که انسان (در نظر ملاصدرا) غایت قصوای خلقت سایر اُکوان است و خداوند او را بر صورت خویش آفریده است، غالباً به بیراهه میزنند؟ چرا بواقع تنها عده قلیلی از این موجود خوش - ساخت (که آفرینشش، تبریک باری به خویش را در پی داشت)، از نفس ناطقه انسانی و روح امری مضاف به باری «قل الرُّوح من أمر ربّی» بهره دارند؟ چه چیزی در این موجود هست که قالب خوب ساخته باری را در مسیر مصیر آدمی از فطرت صحیح خویش دور میدارد و او را از قوه والای ملکوتی به خاک ملک میکشاند؟

در این نوشتار، هدف بررسی دوباره جایگاه انسان بعنوان خلیفه الهی نیست، بلکه با اشاره‌یی کوتاه به این مطلب، درصدد بررسی این مطلب است که در نظر ملاصدرا چه چیزی سبب می‌گردد تا حتی «انسان» صدرایی هم بندرت محقق گردد!

کلید واژه‌ها: خلیفه اللّهی، انسان صدرایی، مقام عمل، خوب و بد

^{۲۹}. کارشناس فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

^{۳۰}. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

انسان کامل در حکمت متعالیه از منظر امام خمینی (ره)

علی رضائی*

حضرت امام خمینی (ره) با تأثیرپذیری از مشرب فلسفی حکمت متعالیه، در تقابل با دو نظام سرمایه‌داری و کمونیستی، توانستند نظامی را که عهده‌دار سعادت فردی و اجتماعی است، تحقق بخشند و با همین مبنا، حکومت اسلامی را تئوریزه کنند و با حضور عینی مردم، بر آن جامه عمل بپوشانند. این حرکت بزرگ به نوع برداشت امام خمینی (ره) از انسان کامل در عرصه سیاست و حکومت بر مبنای مشرب فکری حکمت متعالیه مربوط میشود. هدف پژوهش حاضر، کاوش در این موضوع است. در این راستا این سؤالات مطرح شده است:

نگاه امام خمینی (ره) به مفهوم انسان کامل و ابعاد آن در عرصه سیاست و حکومت چیست؟ و ایشان چگونه توانست با برجسته ساختن همین مبنا در مقابله و تحدی با دیگر مکاتب مادی و معنوی، نظامی را تأسیس و رهبری کند که عهده‌دار حفظ و گسترش کرامت انسان و جامعه باشد؟ برای پاسخ به این سؤال و تحلیل و تبیین جامع ویژگیهای انسان کامل، ابتدا خاستگاه و پایه اصلی بحث، یعنی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در حکمت متعالیه - که همان چارچوب نظام فکری حضرت امام (ره) است - بیان شده است و در ادامه، جایگاه انسان‌شناسی در حکمت متعالیه و سیر تکامل انسان در این مکتب بررسی گردیده است.

کلید واژه‌ها: حکمت متعالیه، انسان کامل، امام خمینی «ره»، سیاست، عرفان

کرامت و حقوق انسان در مقام خلیفة اللہی

محمد ملحق *

سخن در مورد کرامات انسانی است، از اینرو ابتدا باید به دو واژه «انسان» و «کرامت» پرداخت. انسان موجودی است که بتعبیر منطقدانان «حیوان ناطق» نامیده میشود؛ یعنی موجود زنده‌یی که دارای قوه تفکر است و باز بتعبیر منطقی، انسان در مسیر تفکر یگانه تاز است. لغت‌شناسان در مورد «کرامت» معانی مختلفی را ذکر کرده‌اند. راغب اصفهانی مینویسد: «کرم» در مقام توصیف انسان بمعنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر گردد و جز بر محاسن بزرگ اطلاق نمیشود. آیت‌الله جوادی آملی در اینباره میفرماید: کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است و کریم غیر از کبیر و عظیم است... اگر ما بخواهیم واژه کریم را به فارسی ترجمه کنیم باید چند کلمه را کنار هم بگذاریم تا معنای کریم روشن شود؛ روح بزرگووار و منزه از هر پستی را کریم میگویند. با توجه به مطالبی که گذشت، کرامت انسانی را میتوان در یک جمله بمعنای شرافت نفسانی انسان نسبت به سایر موجودات دانست که پستی و فرومایگی در آن راه ندارد. در این نوشتار به بحث و بررسی جایگاه کرامت انسانی و مقام خلیفة اللہی در آیینه آیات و روایات خواهیم پرداخت.

کلید واژه‌ها: کرامت، انسان، مقام خلیفة اللہی، قرآن کریم